

سنخ‌بندی گرایش به ازدواج در بین دختران مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه شیراز

مهران سهراب‌زاده^۱

لیلا پرنیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲

چکیده

هدف این تحقیق سنخ‌شناسی گرایش به ازدواج بین دختران است. این پژوهش با استفاده از روش کیفی، با رویکرد نظریه‌پردازی داده‌محور (نظریه مبنایی) و به کارگیری تکنیک مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته و تعاملی انجام گرفته است. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش دانشجویان دختر دانشگاه شیراز بوده که با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری، با ۵۳ نفر از دانشجویانی که مجرد بودند، مصاحبه شده است. نتایج این تحقیق نشان داد که در جامعه مورد مطالعه، هفت سنخ گرایش به ازدواج وجود دارد که شامل: گرایش محاط‌شده، گرایش سلسله‌مراتبی، گرایش خودپیروی عقلانی، گرایش خودپیروی عاطفی، گرایش برابرنگر، گرایش سیال و گرایش ضد ازدواج هستند. بر این اساس، دو سنخ گرایش محاط‌شده و سلسله‌مراتبی متأثر از گفتمان پیشامدرن و دارای ویژگی‌هایی چون پذیرش اقتدار مردسالار، تابعیت زنان و پذیرش الزام مذهبی و فرهنگی به ازدواج هستند. همچنین سنخ گرایش خودپیروی عاطفی (دارای ویژگی‌هایی چون رابطه محوری، عشق‌محوری و لذت‌گرایی) و برابرنگر (برابری در حقوق، آزادی در تعاملات، حق‌گزینش فردی و برابری جنسی) نیز متأثر از گفتمان مدرن است. در نهایت گرایش‌های خودپیروی عقلانی، سیال و ضد ازدواج نیز متأثر از گفتمان پسامدرن، دارای ویژگی‌هایی چون فردگرایی، عقلانیت‌سیال، شکنندگی، آزادی، عدم تعهد و تکثرگرایی هستند.

واژگان کلیدی: گرایش به ازدواج، مدرنیته سیال، بازاندیشی، عقلانیت سیال، دختران.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه کاشان sohrabzadeh@mail.kashanu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه کاشان، (نویسنده مسئول) parnian.leila@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

در عصر حاضر دگرگونی‌های ساختی و فنی، پیوند گسترده با جامعه جهانی و همچنین آشنائی با نظام ارزش‌های نوین در گستره جهانی، جوامع مختلف را با دگرگونی‌های فرهنگی مهمی روبه‌رو کرده است. این امر نیز موجب تغییر خصلت اجتماعی سازمان‌های سنتی و عدم تشخص و عدم تعین زندگی اجتماعی مدرن شده است. بر این اساس تحول مدرنیت را به‌عنوان درهم‌شکننده صورت‌های قدیم «اجتماع» و حتی از بین برنده روابط شخصی در جوامع مدرن در نظر می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۸۱). به‌عنوان مثال امروزه با بسط گسترده نظام‌های انتزاعی و از جمله بازارهای کالایی، سرشت روابط دگرگون شده و شاهد کم‌مایه شدن زندگی شخصی، تحلیل رفتن روابط شخصی، دگرگونی ماهیت آن و به‌طور کلی تغییر در شکل تعاملات زندگی در سده بیستم هستیم (همان: ۱۴۴-۱۴۱). به‌عبارت دیگر می‌توان گفت امروزه پدیده عشق مدرن و پسامدرن بروز کرده که از عشق به معنای افلاطونی آنکه دارای ابژه‌ای متفاوت، ماهیت فرافردی و متافیزیکی، غیرسکسوالیته و یک‌طرفه است کاملاً متفاوت است (زیمل، ۱۳۹۲: ۳۹۸-۳۸۶).

از این‌رو به‌طور کلی جوامع انسانی طی دو قرن اخیر، شاهد تغییرات اساسی نیز در نهاد ازدواج، اعم از تنوع مسیرهای ازدواج (شوکل^۱ و کپدیا^۲، ۲۰۰۷؛ هیگینز^۳ و دیگران، ۲۰۰۲)، تقدس‌زدایی از نقش‌های زناشویی و تغییر ایدئولوژی جنسی (گوتیز^۴ و دومنه^۵، ۲۰۰۸)، تغییر در ارزش‌های زناشویی (ویلیامز^۶، ۲۰۰۷)، پیدایش الگوهای جدید روابط زندگی مشترک (قرار عاشقی^۷، زندگی مشترک غیررسمی^۸، ازدواج هم‌جنس^۹، ...)، نهادینه‌سازی‌زدایی از ازدواج و حرکت به سمت ازدواج‌های فردی‌سازی‌شده (آمتو^{۱۰}، ۲۰۰۴؛ چرلین^{۱۱}، ۲۰۰۴) قرار گرفته‌اند. این تغییرات که نخست در کشورهای



فصلنامه علمی-پژوهشی

۸۴

دوره نهم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۵

1. Shukla
2. Kapadia
3. Higgins
4. Gutiérrez
5. Dumaine
6. Williams
7. dating
8. cohabitation
9. same-sex marriage
10. Amato
11. Cherlin

اروپایی و صنعتی اتفاق افتاد (پارکر^۱ و وسلو^۲، ۲۰۰۹؛ پین^۳، ۲۰۱۱؛ ویلافی^۴ و همکاران، ۲۰۱۲) و سپس در قرن بیستم به کشورهای در حال توسعه نیز منتقل شد (لوکاس و میر، ۱۳۸۱:۱۲۹)، مؤید شکل گیری ارزش های فرهنگی غیرسستی در حوزه بازخورد نسبت به خانواده و ازدواج است که می تواند فشارهای بی سابقه ای بر زندگی خانوادگی وارد آورد (تافلر، ۱۳۷۶:۲۳۹).

ایران نیز همانند سایر کشورهای در حال توسعه، در پی تأثیرپذیری ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه از فرآیند مدرنیته و جهانی شدن (خواجه نوری و همکاران، ۱۳۹۳:۷۰) و به دنبال تغییرات در حوزه شهرنشینی، گسترش خانواده هسته ای، دسترسی بیشتر به آموزش و رسانه های گروهی، ورود زنان به بازار کار و ارتقاء حقوق زنان، با تغییر در قوانین، الگوها و سلسله مراتب ارزش های ازدواج، افزایش میزان طلاق، کاهش میزان مولید و افزایش سن ازدواج و مانند آن مواجه شده است (دلخموش، ۱۳۹۲:۱۳).

بنابراین در فرآیند استقرار مدرنیته و گذر از جامعه سنتی، بسیاری از عناصر مهم و سنتی ساختار فرهنگی جامعه ما نیز در حال در هم شکسته شدن هستند (ارمکی و ملکی، ۱۳۸۶:۹۷). در این راستا شواهد مهمی از تغییر گسترده در نهاد ازدواج در ایران توسط پژوهشگران مستندسازی شده است (تریمین^۵، ۲۰۰۶؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۶؛ عسگری ندوشن و تورنتون^۶، ۲۰۰۲؛ دلخموش، ۱۳۹۲؛ سیار و همکاران، ۱۳۹۱؛ مهاجرانی، ۱۳۸۹؛ زاهدی و خضرنژاد، ۱۳۹۲؛ شکوری و آزاد ارمکی، ۱۳۸۱؛ محمدپور و همکاران، ۱۳۹۳؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶). به عنوان مثال می توان به افزایش سن ازدواج از ۲۴ سال به ۲۶/۷ سال در مردان و از ۲۰ سال به ۲۳/۹ سال در زنان (مطلق، ۱۳۸۴:۵۳)، پس از قرن ها تجربه ازدواج زودرس (هاجنال^۷، ۱۹۶۵:۴۸)، کاهش فاصله سنی زوجین، سیر نزولی ازدواج زودرس، افزایش نرخ تجرد قطعی، کاهش شمار ازدواج ها با توجه به رشد جمعیت جوان در آستانه امر ازدواج، کاهش ثبات ازدواج و در نهایت تغییرهای ارزشی و رفتاری در حوزه ازدواج

1. Parker
2. Vassallo
3. Payne
4. Willoughby
5. Tremayne
6. Thornton
7. Hajnal





مانند: ترجیح‌های نو در همسرگزینی (جبرائیلی‌زاده محمدی و حیدری، ۱۳۹۲؛ دلخمش، ۱۳۹۲؛ مهاجرانی، ۱۳۸۹) اشاره کرد. بنابراین امروزه شاهد جوانانی هستیم که ازدواج نمی‌کنند، فرصت ازدواج نمی‌یابند، یا ازدواج را امری فاقد اهمیت و اولویت در زندگی می‌شمارند و در نهایت کسانی که دوست دارند مدت‌های زیادی از عمر خود را مجرد باشند (مرادی و صفاریان، ۱۳۹۱: ۲۴). بدیهی است که این تغییر گرایش به ازدواج ممکن است باعث افزایش اختلالات رفتاری و آسیب‌پذیری جنسی، افزایش بیماری‌های جسمی و روحی، کاهش جمعیت، افزایش مجرد قطعی (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۰۲)، کاهش امنیت خانواده و جامعه، افزایش طلاق، گسترش روابط آزاد جنسی (ساردچوم^۱ و لمایر^۲، ۲۰۰۵؛ گود^۳، ۱۹۶۳)، گسترش هم‌خانگی و هم‌باشی (ازدواج سفید) و در نهایت تزلزل جامعه (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۵۳) گردد.

از طرف دیگر از آنجایی که در کشور ما ازدواج در زمره مسائل دینی، فرهنگی و هویتی قرار دارد، مسائل مرتبط با آن دارای اهمیتی دوچندان است. همچنین ازدواج در بین تمامی مراسم و حوادث اساسی حیات انسانی، هم از نظرگاه فرد، هم دیدگاه زیستی و اجتماعی از اهمیتی به‌سزا برخوردار است (میشل^۴، ۱۳۵۴: ۱۵۱). به‌عبارت دیگر ازدواج مهم‌ترین و بنیادی‌ترین رابطه انسانی است که موجب رشد و کمال، تأمین نیازهای مادی و معنوی، سلامت و بقای نسل و حفظ افراد از رفتارهای جنسی نامشروع و غیر اخلاقی می‌گردد.

البته لازم به ذکر است که گروه‌های جامعه با پیش‌آمدگی‌های متفاوتی در معرض تحولات فرهنگی ناشی از مدرنیته قرار می‌گیرند (حسینی و گراوند، ۱۳۹۲: ۲۴). به‌عنوان مثال امروزه درصد قابل توجهی از جوانان به ماهواره (۲۷ درصد در سال ۱۳۸۱) و اینترنت (۳۴ درصد) دسترسی دارند (فرهانی خلیج‌آبادی و مهریار، ۱۳۸۹: ۴۵۱) که این امر تأثیرات مدرنیته و جهانی‌شدن را بر آنان (نسبت به سایر افراد جامعه) دوچندان می‌نماید (عدلی‌پور و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۵؛ خواجه‌نوری و همکاران، ۱۳۹۴: ۵). در میان گروه جوانان نیز، دختران به دلیل افزایش تمایل به ادامه تحصیلات دانشگاهی (مرکز آمار

1. Saardchom
2. Lemaire
3. Goode
4. Michelle

ایران، ۱۳۸۶)، فراهم شدن فرصت ایفای نقش‌های حرفه‌ای در جامعه برای آنان (دلخمش، ۱۳۸۸:۲۱۳؛ گیدنز، ۱۹۹۲:۶۲)، سهم برجسته و تعیین‌کننده آنان در جنبش‌ها و تغییرات اجتماعی (اوربرگ^۱ و همکاران، ۱۹۹۵)، اهمیت‌یافتن مصرف و رواج خرده‌فرهنگ‌ها و سبک‌های متنوع زندگی در بین آنان (گیدنز، ۱۳۹۲:۱۵۴) و همچنین با توجه به آمادگی بیشتر آن‌ها برای تغییر دادن بازخوردهای سنتی (دلخمش و احمدی مبارکه، ۱۳۷۸)، به نظر می‌رسد بیشتر در معرض تغییرات نگرشی و رفتاری از جمله در حوزه ازدواج قرار گیرند. از این رو مطالعه تغییرات احتمالی در گرایش به ازدواج دختران بسیار ضروری است. بنابراین با توجه به این مهم و با توجه به اینکه گرایش افراد یکی از مکانیسم‌های کلیدی برای پیش‌بینی رفتار واقعی (در اینجا ازدواج) و یکی از بهترین شاخص‌های عملکرد در روابط عاشقانه و کیفیت زندگی زناشویی است (محمودیان، ۱۳۸۳:۵۳)، مطالعه حاضر در نظر دارد به این پرسش هسته‌ای پاسخ دهد که انواع سنخ‌های گرایش به ازدواج در بین دانشجویان دختر کدامند؟ و هر یک دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟



ادبیات نظری و تجربی تحقیق

به منظور تبیین تغییرات مربوط به نهاد ازدواج، نظریه‌های موجود هر یک بر عاملی خاص به عنوان عامل محوری تأکید دارند. به عنوان مثال گود (۱۹۶۳) بر صنعتی شدن، بکر^۲ (۱۹۸۵) بر افزایش نقش زنان در اقتصاد خانواده، وان دی کا^۳ (۱۹۸۷) به افزایش سطح تحصیلات زنان همراه با استقلال اقتصادی آنان، کالدول^۴ (۱۹۸۲) به گسترش ایده‌ها و ارزش‌های غربی در جوامع، اینگلهارت به گسترش ارزش‌های فرامادی (اینگلهارت، ۱۳۸۲)، دیکسون^۵ به قابلیت دسترسی، امکان‌پذیری و مطلوبیت ازدواج، لستاقی^۶ (۱۹۸۳) به تغییر در نگرش و ارزش‌های جوانان و افزایش فردگرایی سکولار، باربارا منچ^۷ و همکاران (۲۰۰۵)

1. Urberg
2. Becker
3. Van de Kaa
4. Caldwell
5. Dixon
6. Lesthaeghe
7. Barbara Mensch



بر تغییرات سریع در نظام‌های ارزشی جوامع آسیایی، کاسترلین^۱ (۲۰۰۱) بر نوآوری رفتاری، تغییر ایده‌ها و دینامیک اجتماعی و در نهایت تورنتون^۲ و همکاران (۲۰۰۱ و ۲۰۰۴) بر آرمان‌گرایی توسعه تأکید دارند.

به‌طور کلی تا اواسط قرن بیستم تغییرات الگوی خانواده و ازدواج در قالب پارادایم توسعه مورد بررسی قرار می‌گرفت که در آن بر تأثیر مسلط جریان‌های صنعتی شدن و مدرنیزاسیون بر الگوهای خانواده و ازدواج و هم‌گرایی این الگوها تأکید می‌گردید (گود، ۱۹۶۳). در این پارادایم جامعه غربی به‌طور عام و خانواده غربی به‌طور خاص با مشخصه‌هایی مانند: فردگرایی، حضور کم‌رنگ سازمان‌های خانوادگی، رواج بیشتر خانواده هسته‌ای، سن ازدواج بالاتر، عمومیت پایین‌تر ازدواج (عباسی‌شوازی و ترابی، ۱۳۸۵: ۱۲۴)، استقلال بیشتر جوانان در همسرگزینی و ارتقای پایگاه زنان، به‌عنوان معیاری برای سنجش توسعه‌یافتگی سایر جوامع در نظر گرفته می‌شود. به‌عنوان مثال تورنتون معتقد است در جریان مدرنیزاسیون و آرمان‌گرایی توسعه‌ای چهار گزاره مدنظر افراد قرار می‌گیرد: ۱. جامعه مدرن خوب و دست‌یافتنی است. ۲. خانواده مدرن خوب و دست‌یافتنی است. ۳. خانواده مدرن علتی برای جامعه‌ای مدرن و معلول آن است. ۴. افراد آزاد و برابر هستند و روابط اجتماعی براساس توافق شکل می‌گیرد (تورنتون، ۲۰۰۱: ۴۵۰). از نظر وی گزاره‌های یاد شده سیستم نگرشی ویژه‌ای را به‌وجود می‌آورد که می‌تواند به تغییرات گسترده‌ای در الگوهای خانواده و ازدواج منتهی گردد.

از بین مؤلفه‌های نوسازی آنچه تأثیر بیشتری بر دگرگونی نظام‌های نگرشی و رفتاری، خواه در خانواده و خواه در جامعه باقی می‌گذارد، گسترش رسانه‌های جمعی است. به تعبیر مک لوهان «پیام همان رسانه‌ای است که می‌تواند سبک روابط انسانی را شکل دهد و معیار عملکردهای موجود در این روابط را مشخص کند» (مک لوهان^۳، ۱۳۷۹: ۷). در ارتباط با تبیین نظری تأثیر رسانه‌ها بر دگرگونی نظام ارزشی و رفتاری، می‌توان به نظریه کاشت نیز اشاره کرد. رویکرد کاشت به رسانه‌های جمعی به‌عنوان عامل اجتماعی شدن و باز اجتماعی شدن در هر حوزه‌ای اعم از ازدواج، نقش‌های خانوادگی، نقش جنسیتی، ارزش زناشویی و غیره می‌نگرد و فرآیندی را بررسی می‌کند که در آن بینندگان متأثر از نوسازی و

1. Casterline
2. Thornton
3. Mc Luhan

نسخه‌های مجازی و رسانه‌ای، واقعیت را به شکلی متفاوت باور می‌کنند (زاهدی و خضرزاد، ۱۳۹۲: ۸۱).

در همین راستا اینگلهارت نیز از منظری پست مدرنیستی و در نظریه «دگرگونی ارزش‌ها»، به گذر از ارزش‌های مادی به فرامادی اشاره می‌کند. او معتقد است گرایش‌های مادی شامل پیروی از ارزش‌های مذهبی سنتی و هنجارهای اجتماعی و جنسی متعارف است. در حالی که فرامادی‌ها در نگرش و گرایش خود از سقط جنین، طلاق، روابط جنسی نامشروع، فحشا، تجرد، ازدواج آزاد، فردگرایی و غیره طرفداری می‌نمایند (اینگلهارت، ۱۳۸۲: ۱۷). به‌عنوان مثال در سال‌های اخیر در راستای گسترش ارزش‌های فرامادی، با زنانی مواجه هستیم که داشتن بچه را به تعویق انداخته و یا از بچه‌دار شدن به منظور اختصاص وقت خود به کارهای خارج از خانه صرف‌نظر می‌کنند. یا اینکه جوانان کمتر بر این باورند که زن نیاز به بچه دارد و حتی در صورت تمایل زن به بچه، لزومی به حتماً ازدواج کردن، نمی‌بینند. از نظر اینگلهارت این الگوی رفتاری بازتاب دگرگونی‌های تدریجی در جهان‌بینی‌های نسل‌های مختلف است (همان: ۲۲۴).

بر این اساس تحول از ارزش‌های مادی به فرامادی با زوال هنجارهای اجتماعی و مذهبی سنتی نیز در ارتباط است و به نظر می‌رسد هر دو فراگرد از مؤلفه‌های دگرگونی فرهنگی وسیعی باشند که ویژگی انتقال از جامعه صنعتی به جامعه فراصنعتی است. به‌عنوان مثال در چند دهه گذشته علی‌رغم تأکید منابع و متون دینی بر ازدواج جوانان پس از سن بلوغ، شاهد به تعویق انداختن ازدواج به‌خاطر منافع مادی و شغلی، گسترش الگوهای جایگزین ازدواج، افزایش تجرد قطعی و کم‌اهمیت شمرده شدن وظایف همسری و مادری هستیم. این امر با عینک نظری منتهی شده از آرای اینگلهارت بیانگر گسترش ارزش‌های فرامادی به دلیل فراگرد دگرگونی ارزشی در میان نسل‌های جوان است که براساس آن فرامادیون درباره رفتارهایی که از هنجارهای اجتماعی سنتی منحرف گردیده‌اند، شکایت می‌کنند.

ویلیام گود نیز در نظریه «انقلاب جهانی در الگوهای خانواده» معتقد است که فرآیند نوسازی با ترجیح خانواده هسته‌ای، فردمحوری در مقابل خانواده محوری، بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌هایی با انتخاب آزاد، امکان‌هایی را



برای تغییر الگوی ازدواج و خانواده فراهم آورده است (گود، ۱۹۶۳:۶۳). بنابراین با توجه به نظریه گود و تحت تأثیر این تحولات ساختاری، در جوامع کم‌تر توسعه یافته گرایش به ازدواج‌هایی با سبک و سیاق مدرن و غربی و با ویژگی‌هایی چون هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی در حال افزایش است.

پارسونز نیز ایده متغیرهای الگویی را مطرح می‌کند و معتقد است در جوامع سنتی روابط اجتماعی دارای بخش نفسانی - فردی، احساسی و چهره‌به‌چهره است. اما در جوامع مدرن روابط اجتماعی حالت غیر شخصی - غیر فردی، بیگانه، عقلانی و غیرمستقیم دارد. همچنین در جوامع سنتی افراد تمایل دارند با اعضای خانواده خودشان معاشرت کنند (خاص‌گرایی) اما در جوامع مدرن افراد مایلند با استفاده از قواعد عام‌گرایی با مردم رفتار کنند. در جوامع سنتی جهت‌گیری وفاداری‌ها بیشتر با جمع است (جمع‌گرایی) و فرد با منزلت انتسابی خود سنجیده می‌شود. اما در جوامع مدرن، فرد‌گرایی و منزلت اکتسابی مهم است. در نهایت در جوامع سنتی نقش‌ها آمیخته، ولی در جوامع مدرن نقش‌ها اختصاصی است (سو، ۱۳۸۶: ۳۷-۳۴). هابرماس نیز دو نوع کنش عقلانی را مشخص می‌کند، کنش عقلانی - هدفمند که با رعایت قواعد فنی تحمیل می‌شود و کنش ارتباطی که در آن هنجارهای وفاقی از زبان مشترک میان‌ذهنی ناشی می‌شوند. اولی کنشی عقلانی است که نیروهای اقتصادی و فناوری را هدایت می‌کند و دومی نوعی عقلانیت است که باید شهروندان را در تصمیم‌گیری هدایت کند (کیویستو^۱، ۱۱۰:۱۳۷۸). به اعتبار نظریه پارسونز و هابرماس می‌توان پذیرفت که به تبع فراگیر شدن عقلانیت در جوامع مدرن و پسامدرن، کنش‌های ارتباطی و از جمله گرایش به ازدواج تحت تأثیر عملکرد عقلانیت ارتباطی، فرد‌گرایی و عام‌گرایی قرار گرفته و همچنین ارزش‌های حاکم بر نظام تصمیم‌گیری نیز بر مبنای این عقلانیت‌ها، جهت‌گیری‌های جدیدی پیدا می‌کنند. هم‌سو با این نظریات، در چارچوب نظریه انتخاب عقلانی نیز می‌توان گفت که بافت و شرایط، گزینه‌های افراد را با محاسبه سود و زیان هر یک مشخص می‌کند و فرد از بین این گزینه‌ها دست به اولویت‌بندی و گزینش (مثلاً در حوزه ازدواج) می‌زند (کلمن^۲ و فارو^۳، ۱۹۹۲؛ ویلکنز^۴، ۱۹۸۹).



1. Kivisto
2. Coleman
3. Fararo
4. Willekens

دیکسون از دیگر نظریه پردازانی است که در بحث از الگوها و مسائل ازدواج به سه متغیر کلیدی تأثیر گذار بر ازدواج یعنی دسترسی (قابلیت دسترسی به همسر آینده با توجه به توازن نسبت جنسی در سنین ازدواج و الگوهای انتخاب همسر)، امکان (امکان پذیری ازدواج با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی) و تمایل (مطلوبیت ازدواج با توجه به هنجارها، فشارهای اجتماعی و انگیزه‌های فردی) اشاره می‌کند. در نظریه گذار جمعیت شناختی دوم نیز این اعتقاد وجود دارد که تأثیر هماهنگ عوامل اقتصادی و اجتماعی (به ویژه تضعیف کنترل هنجاری و افزایش استقلال اقتصادی)، فرهنگی (سکولاریزاسیون) و فناوری مدرن، موجب تغییرات نگرشی و رفتاری در ازدواج جوانان می‌گردد. این عوامل در کنار همدیگر، ترجیحات و گرایش افراد را به سمت فردگرایی، آزادی، خودمختاری و استقلال تغییر داده و در نتیجه باعث تغییراتی اساسی در ایستارها و گرایش‌ها به ازدواج می‌گردند (عباسی شوازی و خانی، ۱۳۸۸: ۴۵).

همسوبا مبانی نظری موجود، نتایج مطالعات داخلی و خارجی نیز مؤید تغییر و تحول الگوهای ازدواج و خانواده (توماس^۱ و زنانه کی^۲، ۱۹۲۷) مانند تغییر نوع و علت ازدواج (سیار و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۴)، تغییر ارزش‌های زناشویی، تغییر الگوی سنی ازدواج (مهاجرانی، ۱۳۸۹) و شکل‌گیری ارزش‌های مدرن در حوزه ازدواج (زاهدی و خضرنژاد، ۱۳۹۲؛ شکوری و آزاد ارمکی ۱۳۸۱؛ محمدپور و همکاران، ۱۳۹۳؛ صادقی و همکاران، ۱۳۸۶) شده است. در میان تحقیقات موجود، برخی به بررسی دلایل مختلف این تغییرات پرداخته‌اند. به‌عنوان مثال تعدادی از آن‌ها به بررسی نقش مدرنیزاسیون و مؤلفه‌های آن مانند تحول انتظارات نقش جنسیتی و فردگرایی (نیتلس^۳ و لیونگر^۴، ۱۹۸۳)، افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان در تغییر الگوی ازدواج (کنعانی، ۱۳۸۵؛ گوین^۵ ۲۴؛ تومتون^۶ و لین^۷، ۱۹۹۴)، تأثیر علل فردی - محیطی بر پابندی به شیوه‌های ازدواج سنتی (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۳)، نقش ارزش‌های فرهنگی (جبرائیلی و طاهری، ۱۳۹۳) و جایگزین‌های ازدواج (میترا^۸، ۲۰۰۴) در ترجیح سن ازدواج، نقش

1. Thomas
2. Zenanieki
3. Nettle
4. Levinger
5. Gavin
6. Thomton
7. Lin
8. Maitra





عوامل فرهنگی و قومی بر الگوهای همسرگزینی (عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵)، عوامل مرتبط با تحول ارزش‌های خانوادگی (زاهدی و خضرزاد، ۱۳۹۲)، تأثیر معاشرت با جنس مخالف بر تمایل به ازدواج (خلج‌آبادی فراهانی و همکاران، ۱۳۹۲؛ سیار و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۴) و در نهایت علل افزایش سن ازدواج (کازمی‌پور، ۱۳۸۳؛ همیلتون^۱ و سیون^۲، ۲۰۰۷؛ حبیب‌پور، گنابی و غفاری، ۱۳۹۰) پرداخته‌اند.

تعداد قابل توجهی از تحقیقات نیز به توصیف معیارهای ازدواج و یا سلسله‌مراتب ارزش‌های ازدواج پرداخته‌اند که نتایج پاره‌ای از این مطالعات بیانگر آن است که جوانان در ارزش‌های ازدواج دارای رویکردی مدرن (مثلاً خودپیرو و برابرنگر) هستند. (دلخمش، ۱۳۹۲؛ جبرائیلی و طاهری، ۱۳۹۳؛ دلخمش، ۱۳۸۸؛ سالمه و همکاران، ۲۰۰۶) در حالی که برخی دیگر از این مطالعات نشان‌دهنده پیروی جوانان از ارزش‌های اصیل فرهنگی در امر ازدواج است (حیدری و همکاران، ۱۳۸۷؛ عباسی شوازی و ترابی ۱۳۸۵؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۰).

افزون بر آن تعدادی از مطالعات موجود از نوع «نگرش سنجی» بوده که از جمله می‌توان به سنجش نگرش به ازدواج (مالهوترا^۳ و تسو^۴، ۱۹۹۶؛ عسگری ندوشن و همکاران ۱۳۸۸؛ حسینی، ۱۳۹۱؛ عباسی شوازی و خانی، ۱۳۸۸)، نگرش به «سن» مناسب ازدواج (رخشانی و همکاران، ۱۳۸۱؛ مالهوترا، ۱۹۹۷؛ سالمه و همکاران، ۲۰۰۶)، اعتبارسنجی مقیاس نگرش به ازدواج (نیلفروشان و همکاران، ۱۳۹۲)، سنجش رابطه اعتقادات مذهبی با نگرش به ازدواج (تشکری و تامسون، ۱۹۸۸)، سنجش میزان شکاف در رفتار و نگرش به سن مناسب ازدواج (حسینی و گراوند، ۱۳۹۲) و سنجش نگرش نسبت به پابندی به شیوه‌های ازدواج سنتی (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۳) اشاره کرد.

همان‌طور که نتایج مرور تحقیقات داخلی و خارجی نشان می‌دهند، در زمینه نگرش به ازدواج، افزایش سن ازدواج و تغییر در ارزش‌ها و الگوهای خانواده و ازدواج تحقیقات قابل توجهی صورت گرفته است. با این وجود تا آنجا که نتایج جستجو در پایگاه‌های معتبر علمی داخل و خارج از کشور نشان می‌دهد، تحقیق در رابطه با سنجش «گرایش» به ازدواج با روش تحقیق کیفی تاکنون مغفول مانده است.

1. Hamilton
2. Siow
3. Malhotra
4. Tsui

از طرف دیگر همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشتر تحقیقات موجود با استفاده از روش‌های کمی به سنجش تغییرات در حوزه ازدواج پرداخته‌اند. همچنین تعداد معدودی از این تحقیقات نیز که جنبه توصیفی دارند، به سنجش معیارهای انتخاب همسر و یا سنجش نگرش افراد به سن ازدواج پرداخته‌اند. بنابراین تاکنون مطالعه سنخ‌شناسانه و ارائه تیپولوژی از گرایش جوانان به ازدواج صورت نگرفته است. در نهایت اینکه در اکثریت قریب به اتفاق این پژوهش‌ها، نمونه مورد مطالعه جوانان (اعم از دختر و پسر) بوده و این درحالی است که بنا بر آنچه پیش‌تر گفته شد، مطالعه نگرش‌های دختران و مقایسه آن با جنس مخالف از اهمیت اساسی برخوردار است.

روش پژوهش

این تحقیق یک پژوهش با رویکرد کیفی است که به دنبال سنخ‌شناسی^۱ گرایش به ازدواج است. همان‌طور که می‌دانیم درک عمیق و جامع الگوی پدیدارها، رسالت پژوهش کیفی است و این روش بیش از آنکه تعمیمی باشد، به دنبال منقح کردن صورت مسئله و فهم معنای آن است. در حقیقت برخلاف تحقیق کمی که محقق بیشتر با یک نظریه مشخص و فرضیات کاملاً تعریف شده سروکار دارد و درصدد آزمودن آن‌هاست، در تحقیق کیفی محقق در پی آنست که از خلال مطالعه فرآیندهای اجتماعی، به درک نظری عمیق از واقعیت رسیده و یک چارچوب مفهومی جدید را تدوین کند (فلیک^۲، ۱۳۸۷: ۱۲۵). در نتیجه از آنجا که این تحقیق جنبه استقرائی دارد و با فرضیات خاصی شروع نمی‌شود، نظریه در آن جنبه ارجاعی دارد.

همچنین با توجه به ماهیت سنخ‌شناسانه تحقیق مذکور و چون به دنبال ارائه تیپولوژی و توصیفی عمیق از روابط موجود بین دو جنس است، ملهم از مدل پارادایمی اشتراوس و کورین بوده، اما خود را بدان متعهد نکرده است. بنابراین در این تحقیق به‌طور کلی امکان استخراج مقولات محوری در دسته‌های علی، مداخله‌گر، زمینه‌ای، راهبردی و پیامدی وجود ندارد. از سوی دیگر در این تحقیق برخلاف فرآیند پژوهش خطی و به‌جای پیش‌فرض‌های نظری، داده‌ها و میدان مورد مطالعه در اولویت قرار گرفت.

جامعه مورد مطالعه این تحقیق، دانشجویان دختر دانشگاه شیراز در سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری هستند. نمونه‌گیری مورد استفاده در این تحقیق، غیر



1. typology
2. Flick

احتمالی و با روش نمونه‌گیری هدفمند^۱ و نمونه‌گیری نظری^۲ است. همچنین از آنجایی که حجم نمونه در تحقیقات کیفی به شدت با سطح اشباع داده‌ها^۳ ارتباط دارد، بنابراین حجم نمونه تحقیق کاملاً مشخص و از پیش تعیین شده نیست. در نتیجه در این تحقیق نیز تکرار داده‌های جمع‌آوری شده پیشین مشخص‌کننده تعداد نمونه‌های لازم برای تحقیق بوده و بنابراین با ۵۳ نفر از این دختران مصاحبه گردید. با توجه به «منطق نمونه‌گیری کیفی»، معیار ورود به «نمونه» مجرد، دانشجوی دانشگاه شیراز بودن و تمایل به بیان گرایش خود نسبت به ازدواج در قالب مصاحبه بود.

جهت جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۴ و تعاملی^۵ استفاده گردید. این نوع مصاحبه به دلیل «انعطاف‌پذیری» و عمیق‌بودن آن برای پژوهش‌های کیفی از این دست مناسب است. به علاوه از این دو روش برای نظم‌دهی یا ساخت‌دهی مجدد به نظریه‌های ذهنی استفاده می‌شود.

توصیف داده‌ها

همان‌طور که در جدول شماره (۱) مشاهده می‌شود، بیشترین تعداد پاسخ‌گویان، در فاصله سنی بین ۲۳ تا ۲۵ سال و کم‌ترین تعداد (۴ درصد) نیز در سنین بین ۳۰ تا ۳۵ سال قرار دارند. بیشتر پاسخ‌گویان دانشجوی مقطع کارشناسی (۵۷ درصد) و سپس به ترتیب کارشناسی ارشد (۲۸ درصد) و دکتری (۱۵ درصد) هستند.

جدول ۱. توصیف مؤلفه‌های جمعیتی پاسخ‌گویان

سن	فراوانی	درصد	مقطع	فراوانی	درصد
۱۹-۲۳	۱۷	۳۲	کارشناسی	۳۰	۵۷
۲۳-۲۵	۲۰	۳۸	کارشناسی ارشد	۱۵	۲۸
۲۶-۳۰	۱۴	۲۶	دکتری	۸	۱۵
۳۰-۳۵	۲	۴	—	—	—
کل	۵۳	۱۰۰	کل	۵۳	۱۰۰

1. purposive sampling
2. theoretical sampling
3. data saturation
4. semi-structure interview
5. interactive



سنخ‌شناسی گرایش به ازدواج

سنخ مجموعه‌ای از اشخاص است که دست کم در یک ویژگی مورد مطالعه با یکدیگر مشترک باشند. پیش‌نیاز تبیین هر پدیده اجتماعی، «توصیف» دقیق وضعیت آن است و سنخ‌شناسی یا تیپولوژی، زمینه‌ای مناسب برای توصیف دقیق و عمیق وضع موجود را فراهم می‌آورد (دورکیم، ۱۳۸۳: ۲۶).

در فرآیند سنخ‌شناسی مذکور و در مرحله کدگذاری باز، طی فرآیند خرد کردن و مفهوم‌پردازی داده‌ها، مفاهیم مهم یا زیرمقولاتی مانند عشق‌محوری، عقلانیت سیال، برابری گرایبی جنسی، فردگرایی، الزام فرهنگی، لذت‌گرایی، تابعیت زنان، اقتدار مردسالار، رابطه محوری، تکثرگرایی، عدم تعهد، شکنندگی، حق‌گزینش فردی، سیالیت، مقطعی بودن و مانند آن به دست آمد. در کدگذاری محوری نیز این زیرمقولات به یکدیگر پیوند داده شده تا اطلاعات در نظمی بالاتر دسته‌بندی شوند و بدین ترتیب مقولات محوری مانند گرایش محاط شده، سلسله مراتبی، خودپیر و عقلانی، خودپیر و عاطفی، سیال، برابرنگر و ضد ازدواج به دست آمدند که در نهایت مقولات محوری به دست آمده در مقوله مرکزی با عنوان گفتمان مدرن و پسامدرن گرد هم آمدند و در رابطه با آن معنا پیدا کردند.

بنابراین بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر گرایش دختران به ازدواج در اشکال گوناگونی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که نام‌گذاری برخی از سنخ‌ها الهام گرفته از نظریه شوارتز، هافستد و تحقیقات دلخמוש در ایران در حوزه ارزش‌ها و معیارهای ازدواج است (شوارتز^۱؛ ۱۹۹۹؛ شوارتز و راس^۲؛ ۱۹۹۵؛ هافستد^۳؛ ۱۹۸۰؛ دلخמוש، ۱۳۸۸).

گرایش محاط‌شده^۴: یکی از سنخ‌های گرایش به ازدواج، گرایش ناشی از محاط‌شدگی است. در این نوع گرایش، «اضطرار و فشار اجتماعی» ناشی از مفهوم «ترشیدگی» از یک سو و الزام به تبعیت از آداب، رسوم و سنت محل زندگی از سوی دیگر، سوژه دختر را وادار می‌نماید که علی‌رغم میل باطنی به ازدواج فکر نکند. به عبارت دیگر در این سنخ، سوژه خود را ملزم به تبعیت از قواعد ازدواج می‌بیند و معتقد است که باید به ریسکی هدفمند تن دهد و ازدواج را به بهای پذیرش اجتماعی در میان خانواده، دوستان، همکاران و سایر افراد جامعه بپذیرد.

1. Schwartz
2. Ros
3. Hofstede
4. embeddedness





منیره دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی می‌گوید: «الان به این نتیجه رسیدم که مجبورم ازدواج کنم. در جامعه ما اگر ازدواج نکنی، هیچ‌کس برایت ارزش و احترام قائل نیست. مردم جویری نگاهت می‌کنند که انگار گناه بزرگی مرتکب شدی و هنوز مجرد ماندی. حتی با وجود این همه درسی که خوندی، اگر ازدواج نکرده باشی در نهایت انگ ترشیدگی و بی‌عرضگی رویت می‌زارن. توی محیط کار هم صرفاً به خاطر تجردم، بعد از چند سال سابقه کاری هنوز پست شغلی پایینی دارم.»

کوثر دانشجوی کارشناسی حقوق می‌گوید: «خانواده‌ام معتقدند که هنوز زندگی من سر و سامانی ندارد. خیلی از مواقع نگاه‌ها و صحبت‌های اطرافیانم به من القاء می‌کنند که دوستانم که ازدواج کردند و بچه‌دار شدن، آدم‌هایی موفق‌تر از من که درس خوندم، هستن.»

بنابراین وجود ارزش‌های پیشامدرن مبنی بر ضرورت ازدواج و نفوذ ارزش‌های سنتی که کسب اعتبار اجتماعی و «هویت‌سازی» برای افراد را منوط به ازدواج آنان می‌داند، این گروه از دختران را به سمت ازدواج سوق می‌دهد.

گرایش سلسله‌مراتبی! دخترانی که گرایش سلسله‌مراتبی به ازدواج دارند، به‌طور ضمنی یا صریح مشروعیت نظام ارزشی پیشامدرن از جمله نظام پدرسالار و توزیع نابرابر قدرت و امکانات بین دو جنس را پذیرفته‌اند. در نتیجه هدف از ازدواج در بین این گروه از دختران، جبران کمبودها و نقصان‌های خود به‌عنوان یک زن و تکیه به جنس مخالف به‌عنوان یک تکیه‌گاه و منبع قدرت است.

مائده دانشجوی کارشناسی حسابداری می‌گوید: «وقتی مجردی چون سایه شوهر بالای سرت نیست و چون صاحب نداری، مدام نگاه‌های خیره و اذیت‌مردها رو مجبوری تحمل کنی. اما وقتی متأهلی به‌خاطر حضور یک مرد توی زندگی کسی جرأت نداره حتی چپ نگاهت کنه. دختر به‌خاطر خیلی از مسائل بدنی، جنسی و ضعیف بودنش هیچ‌وقت بدون کمک یک مرد نمیتونه توی جامعه‌ای که پر از گرگه زندگی کنه.»

شب‌بو دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عرب می‌گوید: «من دوست دارم ازدواج کنم، چون میدونم یک دختر هرگز نمیتونه به تنهایی گلیم خودشو از آب بیرون بکشه. این یک واقعیتیته که ما به‌خاطر دختر بودن و اینکه آسیب‌پذیر هستیم نیاز به کسی از جنس مخالف داریم که بهش تکیه کنیم و مواظبمون باشه.»

گرایش خودپیرو عاطفی / گرایش ناب: در فرآیند مدرنیته و همراه با انتقال وظایف اقتصادی، آموزشی و تربیتی خانواده به حوزه عمومی، گرایش خودپیرو عاطفی (گرایش ناب) به ازدواج پدیدار گردید که در آن وظایف روانی خانواده مهم‌تر شده و هدف از ازدواج، بر خورداری از مصاحبت، روابط جنسی، گرمی و محبت است (اسمیت^۱ و باس^۲، ۲۰۰۵؛ تورو - مورن^۳ و اسپرچر^۴، ۲۰۰۳). به عبارت دیگر گرایش ناب به ازدواج، گرایش عاشقانه در عرصه‌های نوین زندگی شخصی است که الزام‌های بیرونی و «پیش ساخته» (که در سنخ‌های سلسله‌مراتبی و محاط‌شده وجود دارند)، در آن تحلیل رفته است و صرفاً خود «رابطه» برای سوژه دختر اهمیت دارد. یعنی محرک اصلی ازدواج در این سنخ، بر خورداری از اعتماد (نوعی خلوص و بی‌ریایی متقابل)، صمیمیت، خودمانی‌بودن^۵ و کشش‌های روانی متقابل است (گیدنز، ۲۲:۱۳۹۲). این بدان معناست که در این سنخ سوژه بر اساس تمایل‌های درونی خاص و تجربه‌های مثبت یا منفی عاطفی خود به ازدواج می‌نگرد. به‌طور کلی این نوع گرایش به ازدواج مبتنی بر شهوت^۶ و عشق (به‌طور توأمان با یکدیگر) منتهی می‌شود.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۹۷

سنخ بندی گرایش به ازدواج در ...

سودابه دانشجوی کارشناسی معماری می‌گوید: «من دوست دارم ازدواج کنم تا یک همدم و همدل توی زندگی کنارم باشه که بتونم حرفا و رازهای دلم رو بهش بگم و کنارش عشق رو تجربه کنم. به نظرم ازدواج خیلی قشنگه چون به عشق و تأثیر عجیبی که توی زندگی میزازه اعتقاد دارم.»

زهره دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر می‌گوید: «همه جونی مون رو صرف درس و کار و کنکور کردیم. زندگی که همش کار و درس و کسب درآمد نیست. پس کی به لذت‌های زندگی و عشق و دوست داشتن برسیم؟ آدم باید ازدواج کنه تا بتونه از زندگی لذت بیره و به احساسش هم اهمیت بده.»

گرایش خودپیرو عقلانی^۷: سوژه در این سنخ متأثر از ارزش‌های فرامادی و گفتمان پسامدرن، «فردیت» خود را محور قرار می‌دهد (گیدنز، ۹۴:۱۳۹۲) و به دنبال رضایت خود،

1. Schmitt
2. Buss
3. Toro-Morn
4. Sprecher
5. intimacy
6. desire
7. autonomy



حفظ منافع یا مصرف‌گرایی است. این سنخ‌گرایی می‌تواند منجر به ایجاد «رابطه جیب بلوز»^۱ (باومن^۲، ۱۳۸۴: ۱۳) در ازدواج گردد که دارای ویژگی‌های مانند کاهش تعلق عاطفی، عقلانیت مفرط و حسابگری مادی است. زیرا سوژه در آن بر اساس رهنمودهای عقلی خاص خویش به ازدواج می‌نگرند و ازدواج را ابزاری در جهت نیل به منافع فردی می‌دانند. به عبارت دیگر از آنجایی که سوژه در ایستارها و رفتارهای خود نسبت به ازدواج بر اهداف و برنامه‌های فردی و در دست اقدام متمرکز است، برخلاف سنخ خودپیر و عاطفی، کشش روانی و احساسی در وی سرریز نمی‌کند (همان: ۱۰۶).

هدی دانشجوی کارشناسی ارشد شیمی می‌گوید: «با ازدواج شرایطم از خونه بابام بهتر میشه و از دخالت‌ها و نظارت‌های پدر و مادر، خواهر، برادرها و عروس و دامادها راحت می‌شم. دیگه هم مجبور نیستم کار کنم، می‌چسبم به خوشی‌ها، کلاس ورزش، موسیقی و خیلی چیزای دیگه که دوست دارم.»

در این شرایط وقتی پای احساس نیاز و ابژه‌های مصرف به میان می‌آید، سوژه رضایت خاطر مورد انتظار خود را در اولویت قرار می‌دهد و به دنبال استفاده «ابزاری» از دیگران در جهت رفع نیاز شخصی خود است. یعنی «در این رابطه ابژه‌های مصرف در خدمت نیازها، امیال یا خواسته‌های فردی هستند» (باومن، ۱۳۸۴: ۷۸) و ازدواج به‌عنوان ابزاری برای توسعه «خود» در نظر گرفته می‌شود، از آن جهت که «خود» هم محصول رشد روابط اجتماعی صمیمی (ازدواج) است (گیدنز، ۱۹۹۲: ۵۲).

فائزه دانشجوی دکترای حرفه‌ای کشاورزی می‌گوید: «ازدواج باعث میشه از نظر مالی بی‌نیاز شی. تازه توی خونه و زندگی خودتی و استقلال پیدا میکنی. از اون طرف آخر پیری بچه‌هایی هستن که وقتی ضعیفی و توانی نداری دستت رو بگیرن و ازت نگهداری کنن.»

گرایش بوابرنگر^۳! همان‌طور که می‌دانیم در نتیجه دموکراتیزه شدن و گسترش جریان‌های اجتماعی چون فمینیسم و حقوق زنان، ایستارهای نگرشی و رفتاری مدرن در همه حوزه‌ها از جمله ازدواج، انتخاب همسر و نقش‌های جنسیتی در حال شکل‌گیری

۱. top pocket relationship: «یعنی آن نوع روابطی که می‌توانند در هنگام نیاز آن‌ها را شکوفا سازند، ولی پس از رفع نیاز آن‌ها را کاملاً در جیب خود پنهان کنند.»

2. Bauman

3. egalitarianism

است. به بیان دیگر مدرنیته بازتابی با دگرگونی‌های ساختاری در آموزش و کار، افزایش توان در زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی و گسترش اندیشه‌های فمینیستی، دختران و زنان را به بازنگری در هویت و روابط سنتی خود و دگرگون‌سازی آن واداشته است. در نتیجه آنان خواستار حقوق برابر در همه زمینه‌های زندگی و جهان اجتماعی، از جمله پافشاری بر گزینش فردی، آزادی در تعاملات اجتماعی، حقوق برابر، برابری در وظایف جنسیتی و مانند آن هستند (تیچمن^۱، ۲۰۰۳؛ اسماک^۲، ۲۰۰۰؛ کان^۳ و لاندن^۴، ۱۹۹۱؛ هال^۵، ۱۹۹۶).

برخلاف گرایش خودپیرو عقلانی که در آن سوژه صرفاً به دنبال تعقیب منفعت فردی و بهره‌برداری یک طرفه است، در سنخ برابرنگر، سوژه به نیازمندی هر دو طرف به رابطه و الزام طرفین به ارائه خدمات برابر اذعان دارد. در واقع سوژه معتقد است که ازدواج مبادله‌ای است که تنها در صورتی که هر دو طرف به‌طور یکسان و برابر به یکدیگر خدمات ارائه دهند، مفید است. بنابراین ازدواج نوعی دادوستد است و هنگامی که یکی از طرفین احساس کند با ازدواج نیازها و اهدافش در زندگی محقق نخواهد شد، این سؤال را مطرح می‌کند که چرا باید خود را اسیر رابطه‌ای کنم که بیشتر دهنده هستم تا گیرنده؟ (سیار و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸۳). در این سنخ، گرایش‌های رمانتیک و تخیل‌آفرین پیشامدرن مانند از خودگذشتگی، ایثار، جان‌فشانی و رهاکردن آرزوهای فردی به منظور حفظ روابط زناشویی و پیشرفت دیگر اعضای خانواده معنایی ندارد.

سکینه دانشجوی دکتری تربیت بدنی می‌گوید: «من خواهان ازدواج متعارف جامعه که توش فقط از زن توقع خانه‌داری، شوهرداری، بچه‌داری، شست و شو، آشپزی و ... میره نیستم. چون معتقدم این وظایف بین زن و مرد باید تقسیم بشه تا زن هم دقیقاً به اندازه همسرش با ازدواج به پیشرفت اجتماعی، کاری، تحصیلی و درآمدی برسه. به نظرم ازدواج برای خیلی از زن‌های جامعه مثل به بردگی و اسارت رفته. اما من روزی که بخوام ازدواج کنم دنبال اینم که دقیقاً مثل همسرم و پا به پای اون به سروری و بزرگی برسم.»

1. Teachman
2. Smock
3. Kahn
4. London
5. Hall





رؤیا دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی مکانیک می گوید: «راستش من خیلی دوست دارم ازدواج کنم، بعضی جاها توی بعض مسائل زندگی احساس می کنم اینجا دقیقاً نیاز به کمک و همراهی یک مرد دارم. برای همین به نظرم ازدواج استفاده از پتانسیل‌ها و توانایی‌های هر دو طرفه. اگرچه میدونم با ازدواج طرف مقابل هم یکسری وظایف که تا بحال نداشتم رو به کارهام اضافه میکنه، اما در مجموع چیزی رو از دست نمیدم چون فشارهایی (فشار تحصیل، کار، مسائل مختلف خانوادگی و ...) که الان توی زندگی مجبورم تنها تحملش کنم با کمک طرف مقابلم بهتر و زودتر حل میشه.»

گرایش سیال^۱: در خصوص سنخ سیال می توان گفت که سیالیت زندگی پسامدرن بر روابط انسانی نیز تأثیرگذار بوده تا جایی که عقل سیال پست مدرن، در تعهدات پایدار و ازدواج نوعی ظلم و ستم کشف می کند و در تعهد بادوام، وابستگی عاجزکننده را می بیند. این عقل، حق پیوندها و تعهدها، خواه زمانی و خواه مکانی را نفی می کند و هیچ نیازی به پیوندها و تعهدها متصور نیست (باومن، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۰). از سوی دیگر «عشق» نیز در آن، شامل رویدادهایی سطحی، کوتاه و سرشار از آگاهی پیشین از شکنندگی است (همان: ۲۵). شیما دانشجوی دکتری علوم تربیتی می گوید: «ازدواج زمانی برای من ارزش داره که دست و پای من رو نبنده. من به خاطر هیئت علمی بودم فقط هفته‌ای دو شب در کنار خانوادم می تونم باشم. به نظرم ضرورتی نداره زن و شوهر همیشه کنار هم و با هم هماهنگ باشن. در واقع ازدواجی خوبه که زن و مرد در کار یکدیگه دخالت نداشته باشن و مانع آزادی همدیگه نشن. تعهد دادن و پذیرش مسئولیت توی ازدواج وقتی که باعث میشه زن از کار، پیشرفت، علاقه، تفریح، استقلال، قیافه و زندگی‌ش بیافته عقلانی نیست.»

در گرایش سیال به ازدواج، پیوندها به محض درخواست برقرار شده و به میل و تشخیص سوژه گسسته می شوند. به تعبیر باومن در این گونه گرایش‌ها، کامل‌ترین صورت تجسم یافته آزادی، یعنی «اگر این کالا رضایت شما را به طور کامل برآورده نساخته، آن را پس دهید» (باومن، ۱۳۸۴: ۸۶) دیده می شود و وعده تعهد به بسیاری از مسائل (داشتن فرزند، تربیت آن، تمکین خاص و عام، هم‌خانگی و غیره) پوچ و بی‌معنی است.

بهناز دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ می گوید: «همیشه از ازدواج میترسم چون از نظر احساسی و منطقی حاضر نیستم بیشتر اوقات و ساعات روزانم رو صرف همسر و یا بچه

بکنم. عشق و دوست داشتن عمیق هم که الان دیگه معنایی نداره. من روزی که ازدواج بکنم خیلی از شرایط رو نمی‌پذیرم، چون قبل از هر چیز دنبال ازدواجی هستم که تمامی کارهای الانم رو بتونم ادامه بدم و همین اندازه آزادی رو داشته باشم. در مورد بچه هم تعهدی نخواهم داد و در حالت خوش بینانه بیشتر از یک بچه نمیتونم داشته باشم، ضمن اینکه کارهای خانه داری رو هم انجام نمیدم.»

به طور کلی این گروه افراد دارای گرایش‌هایی متناسب با موقعیت زندگی سیال پسامدرن هستند، آن‌ها روابط عاشقانه خود را به مثابه‌ی یک کالا تلقی می‌کنند و بر اساس همان منطق اقتصادی و محاسبه سود و زیان به آن می‌نگرند.

گرایش ضد ازدواج / تک‌نوازی: این نوع گرایش به ازدواج، ادامه برخی الگوهای روابط مانند هم‌خانگی یا زندگی مجردی (تک‌نوازی) در غرب است، اما از آنجایی که این نوع گرایش‌ها در بافت فرهنگی و دینی رایج در جامعه ما تابو تلقی می‌شوند، به شکلی پنهانی در جامعه انجام می‌شوند. البته لازم به ذکر است که علت رشد این گرایش‌ها، وجود بافتاری از بی‌اطمینانی نسبت به روابط پایدار در زندگی زناشویی بوده است (استانلی^۱، رودس^۲، مارک من^۳، ۲۰۰۶). در نهایت به نظر می‌رسد این سنخ گرایش به ازدواج موجب شکل‌گیری و رواج آرایش‌های غیر سنتی و غیر رسمی زندگی مشترک همانند کشورهای غربی در جامعه خواهد شد (بامپس^۴، ۱۹۹۸؛ مننینگ^۵، لونگ مور^۶ و جوردانو^۷، ۲۰۰۷).

نگار دانشجوی کارشناسی زبان انگلیسی می‌گوید: «به نظرم ازدواج کردن یک حماقت، مخصوصاً برای دختر. وقتی توی زندگی مجردی میشه راحت زندگی کرد، چرا الکی وقت، عمر، ثروت و آزادی که داری رو خرج بچه‌هایی بکنی که آخرش ولت میکنن؟ به نظر من خوشبختی یعنی دنیا رو بگردی، پولدار باشی، توی بهترین دانشگاه‌های جهان ادامه تحصیل بدی، آرزوی کلاس‌های جور واجور، لباس‌های مد روز، تفریح‌ها و سفرهای آنچنانی و غیره به دلت نمونه باشه، چیزی که با ازدواج به دست نیاد.»

1. Stanley
2. Rhoades
3. Markman
4. Bumpass
5. Manning
6. Longmore
7. Giordano



مرجان دانشجوی دکتری زیست‌شناسی می‌گوید: «ازدواج توی شرایط امروزه خیلی بی‌معنا شده. توی این دوره و زمونه هیچ‌کس حاضر نیست خودش رو زیر بار تعهد و مسئولیت و فشارهای مختلف ناشی از زندگی مشترک بندازه. سوای اینکه اگر منظور از ازدواج داشتن رابطه عاطفی و احساسی هست که الان روش‌های مختلفی برای تأمین عاطفی وجود داره. می‌تونی دوست دختر و پسرهای زیادی داشته باشی که نمیزارن احساس تنهایی کنی.»

چارچوب مفهومی منتج از یافته‌ها

مدرنیته سیال یکی از اصطلاحات کاربردی رایج برای توصیف شرایط امروزی جوامع است که برخلاف مدرنیته جامد که سابق بر آن بوده است، تعریف می‌شود. در فاصله بین مدرنیته جامد و مایع، مجموعه بی‌سابقه‌ای از تغییر در فعالیت‌های مربوط به زندگی فردی ایجاد شده که به موجب آن افراد با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که هرگز پیش‌تر با آن مواجه نبوده‌اند. به‌عنوان مثال ساختارهای اجتماعی دیگر توان ثابت نگه‌داشتن قالب‌های فعالیت انسانی و طرح‌های بلندمدت زندگی را ندارند و افراد مجبور به یافتن مسیرهای دیگری برای سازمان‌دادن زندگی‌شان هستند. یعنی افراد مجبورند یک سری پروژه‌های کوتاه مدت و ناتمام را به‌همدیگر تابیده و روی هم قرار دهند (باومن، ۱۳۸۴: ۱۸-۹).

این سبک‌های زندگی و فعالیت‌های منفک‌شده عصر حاضر، نیازمند افرادی انعطاف‌پذیر است که خودشان را تطبیق دهند و آماده تغییر تاکتیک با همان اطلاعات کوتاه‌مدت باشند. به تعبیر گیدنز، در عصر حاضر بازاندیشی مداوم در تمامی عرصه‌های زندگی اتفاق می‌افتد و «عملکردهای اجتماعی در پرتو اطلاعات جدید دریافتی درباره همان عملکردها، پیوسته آزمون و اصلاح می‌شوند و بدین ترتیب ماهیت آن‌ها در حین ساخته‌شدن‌شان تغییر می‌یابد» (گیدنز، ۱۹۹۲: ۳۸). به عبارت دیگر از آنجایی که در عصر حاضر، «خود» و «جامعه» در یک قلمروی جهانی با یکدیگر ارتباط یافته‌اند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۹) و دیالکتیکی گسترده بین سطوح خرد و کلان اتفاق افتاده است، هر چیزی در معرض بازاندیشی است. بنابراین جهانی‌شدن^۱، دیالکتیک بین



1. reflexivity
2. globalization

امر محلی و امر جهانی را تحت شرایط مدرنیته برتر شکل می‌دهد و «بازتابش‌گری مدرنیته تا مغز «خود» نیز بسط می‌یابد» (همان: ۳۳). این بدان معناست که در دوران مدرنیته متأخر، متأثر از رشد تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی^۱، افراد از «مکان و موقعیت‌های محلی» «کنده شده» و می‌توانند به شیوه‌های نوین به تعامل بپردازند. این از جاکنندگی و «جدایی زمان و مکان» موجب می‌شود، پیوندهای شخصی به راحتی پاره شوند و بتوان روابط صمیمیت را به قلمرو تماس‌های غیر شخصی دوباره بازگرداند (گیدنز، ۱۳۹۲: ۱۷۱).

از طرف دیگر در جهان مدرن ما با پدیده «دانش زمینه‌زدایی» شده مواجه هستیم. این بدان معناست که در جریان فاصله‌گیری زمانی – مکانی، افراد ارزش‌های زیربنایی را از جوامع دیگر الهام می‌گیرند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۷۷). بنابراین در مدرنیته متأخر^۲ و جهانی‌شدن، سنت تضعیف شده و مردم همواره در معرض ارزش‌ها و هنجارهایی غیربومی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد در این دوران گرایش به ازدواج نیز تغییر کیفی می‌یابد (تافلر، ۱۳۸۰: ۲۹۴-۲۹۳). هم‌سو با این امر نتایج تحقیق حاضر نیز مؤید آن بود که درحالی که از یک سو گروهی از دختران متأثر از گفتمان پیشامدرن و باورهای سنتی و مذهبی دارای گرایش‌های سلسله‌مراتبی و محاط‌شده به ازدواج بودند، گروه‌های دیگری از نمونه مورد مطالعه نیز دارای گرایش مدرن (خودپیروی عاطفی، برابرنگری) و پسامدرن (خودپیروی عقلانی، ضد گرایش و گرایش سیال) به ازدواج بودند.

در خصوص سنخ‌های پسامدرن به دست آمده می‌توان گفت در عصر سیال مدرنیته و در جهان «فردیت بخشی»^۳ بی‌امان ما، روابط هم خوب و هم بد هستند. به عبارت دیگر افراد به شدت محتاج به «ایجاد رابطه» ولی در عین حال بیمناک از «مرتبط بودن» و به‌ویژه مرتبط بودن «همیشگی» هستند. به عنوان مثال در گرایش سیال، روابط عاشقانه بر اساس همان مکانیسم «از جا - کندگی» مکان و پدیده عشق سیال یا به تعبیر باومن، liquid love شکل می‌گیرد. یعنی اساساً روابط عاشقانه کم‌دوام بوده و افراد همواره آماده جدایی و کنده شدن از عشقی هستند که درگیرش شده‌اند، در عین حال آنان رویی گشاده به امکان‌های عشقی در آینده نیز دارند (باومن، ۱۳۸۴: ۱۱).

1. The new Communication and Information Technologies (ICT)
2. late modernity
3. individualization



از سوی دیگر در سنخ ضد ازدواج نیز از آنجایی که سوژه می‌ترسد ازدواج بار سنگینی بر دوش او تحمیل نماید و آزادی‌های او را از بین ببرد، تن به ازدواج نمی‌دهد. از این رو به تعبیر تافلر مرحله انتقالی زندگی (دورانی که جوانان خانواده را ترک گفته و تنها زندگی می‌کنند و در نتیجه دیرتر ازدواج می‌کنند)، به صورت یکی از مراحل اصلی زندگی افراد در می‌آید (تافلر، ۱۳۸۰: ۲۹۴-۲۹۳). همچنین در سنخ خودپیروی عقلانی نیز رابطه به‌عنوان ابزاری برای توسعه «خود» در نظر گرفته می‌شود. اما در این سنخ، ازدواج فقط تا هنگامی به‌عنوان هدف دنبال می‌گردد که اهداف فردی مانند رشد فردیت، استقلال، آزادی، رفاه فردی و غیره برای مدت زمانی بلندمدت تحقق یابد، در غیر این صورت ازدواج نیز منحل می‌گردد. بنابراین ناپایداری^۱ خارق‌العاده پیوندهای انسانی، احساس ناامنی حاصل از این ناپایداری و امیال متضاد ناشی از این احساس مبنی بر تحکیم پیوندها و در عین حال سست نگه‌داشتن آن‌ها از ویژگی‌های جدید روابط عصر حاضر است (باومن، ۱۳۸۴: ۸۵).

عوامل این تغییر را می‌توان رشد زندگی مدرن با ویژگی‌های عقلانی و حسابگریانه‌اش، شهرنشینی و تکنولوژی‌های ارتباطی و رشد مصرف‌گرایی دانست. «مصرف‌گرایی عصر مدرن به معنای انباشت کالاها نیست. بلکه به معنای استفاده از آن‌ها و دور ریختن آن‌ها پس از استفاده است، تا جا برای دیگر کالاها و استفاده از آن‌ها باز شود» (همان، ۸۸). این بدان معناست که زندگی مصرفی مدرن طرفدار سبکی و سرعت و نیز تازگی و تنوع است. از این رو میزان گردش و جایگزینی کالاها، شاخص میزان موفقیت در زندگی انسان مدرن مصرف‌گرا است و روابط انسانی فارغ از هرگونه امر دیگری، تغییرپذیر، موقت و قابل واژگونی است.



جدول ۲. شاخص‌های سنخ‌های گرایش به ازدواج در بین دانشجویان دختر

سنخ	محور	گفتمان	اصل حاکم بر رابطه
گرایش محاط شده	جامعه محور	پیشامدرن	احساس مخاطره ناشی از طرد اجتماعی، احترام و تبعیت از سنت و مذهب
گرایش سلسله مراتبی	مردمحور	پیشامدرن	پذیرش و تبعیت از نظام پدرسالاری، احترام به سنت
گرایش خودپروی عاطفی	رابطه محور	مدرن	تغییر شکل صمیمیت، بی توجهی به الزام‌های بیرونی، محوریت عشق و علاقه، تبعیت از اصل لذت‌گرایی
گرایش خودپروی عقلانی	خود محور	پسامدرن	عقلانیت عملی و کنش عقلانی ناظر بر وسیله - هدف، فردگرایی
گرایش سیال	خودمحور	پسامدرن	عشق سیال پسامدرن، عقلانیت ذاتی و کنش عقلانی ناظر بر وسیله - هدف
گرایش ضد ازدواج	خودمحور	پسامدرن	سیالیت، شکنندگی، عدم تعهد، تکثرگرایی، عقلانیت سیال مدرن
گرایش برابرنگر	خودمحور	مدرن	بازاندیشی در نگرش نقش جنسیتی، عقلانیت عملی و کنش عقلانی ناظر بر وسیله - هدف

بحث و نتیجه‌گیری

الگوی سنتی خانواده و ازدواج در ایران در ابتدای قرن بیستم با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، به تدریج رو به تغییر نهاده است (حسینی و گراوند، ۱۳۹۲: ۱۰۲). یافته‌های حاصل از تحقیق حاضر نیز نشان داد که گرایش دختران به ازدواج در اشکال گوناگونی قرار می‌گیرد که این امر نشان دهنده آن است که امروزه دختران در امر ازدواج دارای خاستگاه‌ها، انگیزه‌ها و اهداف متفاوتی هستند و در هر یک از این سنخ‌ها، سوژه دختر دارای گفتمان و باور خاصی بوده و ازدواج را با هدفی خاص دنبال می‌کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در این دوران گرایش به ازدواج نیز تغییر کیفی یافته است. این امر تا جایی پیش می‌رود که برخی صحبت از انتقال خانواده^۱ و انتقال ازدواج^۲ به میان آورده و معتقدند مشخص‌ترین ویژگی ازدواج در عصر حاضر این است

1. family transition
2. marriage transition



که «برای افرادی که از رابطه‌شان با یکدیگر انتظارات متفاوتی دارند، راه‌های مختلفی وجود دارد» (تافلر، ۱۳۸۰: ۲۹۴-۲۹۳).

بر اساس یافته‌های مذکور، درحالی‌که از یک سو گروهی از دختران متأثر باورهای سنتی و مذهبی دارای گرایش‌های سلسله‌مراتبی و محاط‌شده به ازدواج هستند، گروه‌های دیگری از نمونه مورد مطالعه نیز دارای گرایش مدرن (خودپیروی عاطفی، برابرنگری) و پسامدرن (خودپیروی عقلانی، ضد گرایش و گرایش سیال) به ازدواج هستند. در این خصوص می‌توان گفت از آنجا که تغییر فرهنگی همواره یک فرآیند دارای حرکت است که گاه حرکت آن تند و گاه کند (رفع‌پور، ۱۳۷۷: ۲۳۳) و از سوی دیگر نسبی و نامتساوی است (تافلر، ۱۳۷۶: ۲۱). پس در جامعه مورد مطالعه نیز درجات مختلفی از شرایط پیشامدرن، مدرن و حتی پسامدرن در گرایش به ازدواج وجود آمده است. به‌عنوان مثال در سنخ‌های محاط‌شده و سلسله‌مراتبی، وجود ارزش‌های پیشامدرن و الزام‌های اجتماعی ناشی از نظام سنتی، فرد را به پذیرش ازدواج ملزم می‌کند و یا با القای وابستگی زنان و درونی نمودن اقتدار نظام پدرسالار در آنان، پذیرش ازدواج را امری اجتناب‌ناپذیر معرفی نموده و زنان را به پذیرش آن سوق می‌دهند.

این در حالیست که گروهی دیگر از دختران، متأثر از ایستارهای نگرشی و رفتاری مدرن، دارای گرایش و رویکرد برابرگرایانه به ازدواج بوده و خواهان منافی برابر با جنس مخالف در آن هستند. باز هم متأثر از این گفتمان، گروهی دیگر به دنبال انتفاع عاطفی (برخورداری از مصاحبت، روابط جنسی، گرمی و محبت) و تجربه روابط عاشقانه ناب مدرن هستند. در سنخ‌های پسامدرن نیز برخی دختران، ازدواج را صرفاً «ابزاری» در خدمت منافع فردی و توسعه «فردیت» خود می‌دانند (خودپیرو عقلانی) و در صورت تحقق خواست‌ها و امیال فردی بدان پایبند خواهند ماند. در مقابل گروهی دیگر محتاج به «ایجاد رابطه» ولی در عین حال بیمناک از تعهدها و مسئولیت‌های ناشی از آن و به ویژه ارتباط «همیشگی» هستند. از همین رو در این گروه گرایش به ازدواجی با روابط عاشقانه کم دوام و سطحی داشته که در آن هر دو طرف همواره آماده جدایی و کنده شدن از عشقی هستند که در گیرش شده‌اند. در نهایت در سنخ ضد ازدواج نیز از آنجایی که سوژه می‌ترسد ازدواج بار سنگینی بر دوش او تحمیل نماید و آزادی‌های او را از بین ببرد، تن به ازدواج نمی‌دهد.

بنابراین به‌طور کلی می‌توان گفت، اگر چه هنوز اغلب دختران مورد مطالعه (شش سنخ از هفت سنخ به‌دست آمده)، به دلایل مختلف (الزام فرهنگی، وابستگی به جنس مخالف،



فردگرایی، انتفاع عاطفی و...) تصمیم دارند روزی ازدواج کنند و ازدواج نزد آن‌ها یک نهاد منسوخ نیست، اما از سوی دیگر مشاهده می‌شود که دیگر ازدواج در حصار هاله قدسی نیست (سنخ سیال، خودپیرو عقلانی و ضد ازدواج). در همین راستا تحقیقات متعدد دیگری نیز نشان دادند که تقدس‌زدایی از نهاد ازدواج، جریانی رو به گسترش در بین جوانان است (هاتفیلد^۱، ۱۹۹۳؛ آما تو^۲ و بوت^۳، ۱۹۹۵؛ مالهوترا و تسیو، ۱۹۹۶؛ پودوری و تراولتر^۴، ۱۹۹۴؛ چو^۵ و شین^۶، ۱۹۹۶؛ هیگینز^۷ و دیگران، ۲۰۰۲؛ دلخوش، ۱۳۹۲؛ باس^۸ و همکاران، ۱۹۹۰؛ تینگ - تومی^۹، ۱۹۹۱؛ هافستد، ۱۹۸۰؛ دیون^{۱۰} و دیون^{۱۱}، ۲۰۰۱).

به‌طور کلی نتایج تحقیقات مختلف در ایران نیز گویای آن است که گرچه برخی از ویژگی‌های نهاد ازدواج در دوران مدرنیزاسیون متحول گردیده؛ اما برخی دیگر از ابعاد و مشخصه‌های ازدواج هنوز از تداومی غیرقابل انکار برخوردار است. در این خصوص شاید بتوان گفت که در کشور ما اگرچه توسعه اقتصادی با تغییر برخی از ویژگی‌ها همچون تخصصی شدن مشاغل، افزایش سطوح تحصیلی، کاهش باروری، تغییر نگرش نسبت به نقش زنان و غیره همراه بوده است، اما تداوم بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی به اصطلاح «سنتی» (مانند تداوم ازدواج خویشاوندی (عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵) و محوریت ملاک‌های انتخاب همسر چون وفاداری (حیدری و همکاران، ۱۳۸۷؛ جبرائیلی زاده و همکاران، ۱۳۹۲) مؤید آن است که فرآیند مدرنیزاسیون و تحول فرهنگی، احتمالی و در حوزه‌های مختلف نامتساوی است. از این رو هر پیش‌بینی باید براساس زمینه اجتماعی و فرهنگی جامعه و گروه مورد بررسی انجام گیرد (اینگلهارت و بیکر^{۱۱}، ۴۹:۲۰۰۰؛ عباسی شوازی و مک دونالد^{۱۲}، ۲۰۰۷؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹؛ آزاد ارمکی، ۱۳۸۰).

1. Hatfield
2. Amato
3. Boot
4. Travelter
5. Choe
6. Shin
7. Higgins
8. Buss
9. Ting-Toomey
10. Dion
11. Baker
12. McDonald



منابع

آزاد ارمکی، محمدتقی، زند، مهناز و خزایی، طاهره (۱۳۷۹). بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی. نامه علوم اجتماعی، ۱۶، ۲۹-۳.

آزاد ارمکی، محمدتقی (۱۳۸۰). شکاف بین نسلی در ایران. نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۴، ۷۰-۵۵.
آزاد ارمکی، محمدتقی و ملکی، امیر (۱۳۸۶). تحلیل ارزش‌های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان. نامه علوم اجتماعی، ۳۰، ۱۲۲-۹۷.

اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۲). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، جلد دوم. (مترجم: مریم و تر)، جلد دوم، تهران: کویر.

باومن، زیگموند (۱۳۸۴). عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی. (مترجم: عرفان ثابتی). تهران: انتشارات ققنوس.

تافلر، آلوین (۱۳۷۶). شوک آینده (چاپ سوم). (مترجم: حشمت‌الله کامرانی). تهران: نشر سیمرغ.

تافلر، آلوین (۱۳۸۰). موج سوم (چاپ چهاردهم). (مترجم: شهیندخت خوارزمی). تهران: نشر علم.

جبرائیلی، هاشم و طاهری، مهدی (۱۳۹۳). نقش ارزش‌های فرهنگی در ترجیح‌های سن ازدواج و تفاوت سنی زوجین. روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۴۰، ۴۲۹-۴۲۱.

جبرائیلی، هاشم، علی، زاده‌محمدی و حیدری، محمود (۱۳۹۲). نقش ارزش‌های فرهنگی ازدواج و تفاوت‌های نسلی در انتخاب همسر. روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی، ۳۶، ۳۸۸-۳۷۷.

حبیب‌پور گتایی، کرم و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰). علل افزایش سن ازدواج دختران. زن در توسعه و سیاست، ۹ (۱)، ۳۴-۷.

حسینی، حاتم (۱۳۹۱). تفاوت‌های قومی در رفتار ازدواج زنان و نگرش آن‌ها نسبت به ازدواج دختران در شهرستان ارومیه. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۹، ۲۸-۷.

حسینی، حاتم و گراوند، مریم (۱۳۹۲). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوه‌دشت. زن در توسعه و سیاست، ۱۱ (۱)، ۱۱۸-۱۰۸.

حیدری، جبار؛ جعفری، هدایت؛ افضل‌ی، محمدعلی؛ محمدپور تهمتن، رضاعلی و محمودی، قهرمان (۱۳۸۷). معیارهای ازدواج از دیدگاه دانشجویان مجرد دانشگاه علوم پزشکی مازندران. پژوهش پرستاری، ۳ (۱۰ و ۱۱)، ۶۰-۵۳.



خواجه‌نوری، بیژن؛ پرنیان، لیلا و همت، صغری (۱۳۹۳). مطالعه رابطه سبک زندگی و هویت اجتماعی؛ مطالعه موردی جوانان شهر بندرعباس. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۷(۱)، ۹۴-۶۹.

خواجه‌نوری، بیژن؛ کریمی، ماندانا و خجسته، سعادت (۱۳۹۴). بررسی رابطه جهانی شدن فرهنگی و هویت مذهبی در ایران (مطالعه موردی گروه‌های قومی گر شهر نورآباد ممسنی و عرب شهر کنگان و توابع). *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۸(۱)، ۱۲-۱.

دلخوش، محمدتقی (۱۳۸۸). سلسله مراتب ارزش‌های ازدواج در جوانان ایرانی. *خانواده‌پژوهی*، ۵(۲)، ۲۳۰-۲۰۷.

دلخوش، محمدتقی (۱۳۹۲). بازخورد جوانان ایرانی به ازدواج: یافته‌های یک پیمایش ملی. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۳۶، ۳۵۰-۳۳۱.

دلخوش، محمدتقی و احمدی مبارکه، مهرناز (۱۳۷۸). شناسایی محتوا و ساختار ارزش‌ها و گستره عوامل هم‌بسته با ارزش‌ها در نظام اداری کشور (طرح ملی). سازمان امور اداری و استخدامی کشور.

دورکیم، امیل (۱۳۸۳). قواعد روش جامعه‌شناسی (چاپ ششم). (مترجم: علی محمد کاردان). تهران: دانشگاه تهران.

رخشانی، فاطمه؛ رزاقی، عبدالواحد و رخشانی، مالک (۱۳۸۱). دیدگاه اقشار مختلف شهر زاهدان درباره ازدواج و تنظیم خانواده، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی - درمانی قزوین.

رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد (چاپ سوم). تهران: شرکت سهامی انتشار.

زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۶). توسعه و نابرابری (چاپ سوم). تهران: انتشارات مازیار.

زاهدی، محمدجواد و خضرنژاد، عمر (۱۳۹۲). نوسازی و فرآیند تحول ارزش‌ها در حوزه خانواده: بررسی نمونه‌ای دگرگونی ارزش‌های خانوادگی در شهر بوکان. *جامعه‌شناسی ایران*، ۱۴(۱)، ۹۷-۶۸.

سو، آلوین (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی و توسعه امروز در نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی (چاپ سوم). (مترجم: محمود حبیبی مظاهری). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.

سیار، ثریا؛ راهب، غنچه و اقلیما، مصطفی (۱۳۹۱). مقایسه کارکرد خانواده در ازدواج‌های سنتی و مدرن در زنان متأهل شهر تهران. *رفاه اجتماعی*، ۱۲(۴۷)، ۲۹۵-۲۸۱.

شکوری، علی و آزاد ارمکی، محمدتقی (۱۳۸۱). مدرنیته و خانواده تهرانی. *مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۳۱-۳۰، ۲۶۸-۲۴۵.

صادقی، رسول؛ محمد قدسی، علی و افشارکهن، جواد (۱۳۸۶). واکاوی مسئله ازدواج در اعتبارسنجی یک راه حل. *پژوهش زنان*، ۵(۱)، ۸۳-۱۰۸.





عباسی شوازی، محمد جلال و ترابی، فاطمه (۱۳۸۵). تفاوت‌های بین نسلی ازدواج خویشاوندی در ایران. *جامعه‌شناسی ایران*، ۷ (۴)، ۱۴۶-۱۱۹.

عباسی شوازی، محمد جلال، و خانی، سعید (۱۳۸۸). الگوهای ازدواج، قومیت و مذهب: بررسی موردی زنان ازدواج کرده در شهر قروه. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۸، ۸۶-۶۷.

عباسی شوازی، محمد جلال؛ حسینی چاوشی، میمنت؛ مک‌دونالد، پیتر و دلاور، بهرام (۱۳۸۳). تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان منتخب. تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

عدلی‌پور، صمد؛ قاسمی، وحید و میرمحمدتبار، سیداحمد (۱۳۹۳). تأثیر شبکه اجتماعی فیس‌بوک بر هویت فرهنگی جوانان شهر اصفهان. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۷ (۱)، ۲۸-۱.

عسگری ندوشن، عباس؛ عباسی شوازی، محمد جلال و صادقی، رسول (۱۳۸۸). مادران، دختران و ازدواج (تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد. *مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، ۴۴، ۳۷-۷.

فرهانی خلج آبادی، فریده و مهریار، امیر هوشنگ (۱۳۸۹). بررسی نقش خانواده در ارتباطات با جنس مخالف قبل از ازدواج در دختران دانشجویان در تهران. *خانواده پژوهی*، ۲۴، ۴۶۸-۴۴۹.

فرهانی خلج آبادی، فریده؛ کاظمی‌پور، شهلا و رحیمی، علی (۱۳۹۲). تأثیر معاشرت با جنس مخالف بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران. *خانواده پژوهی*، ۳۳، ۲۸-۷.

فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی. (مترجم: هادی جلیلی)، تهران: نشر نی.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن. *پژوهش زنان*، ۲ (۳)، ۱۲۴-۱۰۳.

کنعانی، محمد امین (۱۳۸۵). پیوند سنت و نوسازی در افزایش سن ازدواج: نمونه مورد مطالعه ترکمن‌ها. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱ (۱)، ۱۲۶-۱۰۴.

کیویستو، پیتر (۱۳۷۸). *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*. (مترجم: منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.

گلدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت (چاپ سوم)*. (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز.

گلدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *چشم‌اندازهای جهانی*. (مترجم: محمدرضا جلائی پور). تهران: انتشارات طرح نو.

گلدنز، آنتونی (۱۳۹۲). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. (مترجم: ناصر موقیان). تهران: نشر نی.

لوکاس، دیوید و میر، پاول (۱۳۸۱). *درآمدی بر مطالعات جمعیتی*. (مترجم: حسین محمودیان). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

محمدپور، احمد؛ کریمی، جلیل؛ عزیزاده، مهدی و شریعت پناه، ابوبکر (۱۳۹۳). تأثیر عوامل فردی - محیطی بر پایداری به شیوه‌های ازدواج (مطالعه موردی: دانشجویان روستایی - شهری دانشگاه‌های سمنجان). *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۵ (۱)، ۱۷۴-۱۵۹.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان. *نامه علوم اجتماعی*، ۲۴، ۵۳-۲۷.

مرادی، گلمراد و صفاریان، محسن (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان (مطالعه موردی شهر کرمانشاه). *مطالعات جامعه‌شناسی جوانان*، ۷، ۱۰۸-۸۱.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۶). *نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵*. قابل دسترسی در سایت مرکز آمار: <http://www.sci.ir>

مطلق، محمد (۱۳۸۴). نگاهی به پدیده ازدواج جوانان. *روزنامه همشهری*، ۲۹ مرداد.

مک لوهان، مارشال (۱۳۷۹). *برای درک رسانه، ترجمه علی آذری (جلد اول)*. تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات و سنجش صدا و سیما.

مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۸۹). تحول وضع زناشویی و تغییر الگوی سنتی ازدواج. *علوم اجتماعی*، ۱۱، ۵۳-۴۱.

میشل، آندره (۱۳۵۴). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*. (مترجم: فرنگیس اردلان). تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران.

نیلفروشان، پریسا؛ نویدیان، علی و عابدی، احمد (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس نگرش به ازدواج. *روان‌پرستاری*، ۱ (۱)، ۴۷-۳۵.

Abbasi- Shavazi, M.J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The transition in Iran: Revolution and reproduction*. Springer. Dordrecht.

Amato, P.R. (2004). Tension between institutional and individual views of marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66(4), 959-969.

Amato, P.R., & Boot, A. (1995). Changing in gender role attitudes and perceived marital quality. *American Sociological Review*, 60 (1), 58-66.

Becker, G.S. (1996). *A Treatise on the family*, Cambridge Massachusetts, London: Harvard University press, in: Hamplova, Dana (2003). *Marriage and educational attainment: A dynamic approach to first union formation*. Institute of sociology, Academy of sciences of the Czech Republic, Prague, Sociologicky Casopis/Czech sociological Review, 2003, 39, 841-863.

Bumpass, L.L. (1998). *The changing significance of marriage in the United States*. In K.O. Mason, N. Nilsuya, & M. Choe (Eds.), *The changing family in comparative perspective: Asia and the United States* (pp. 63-79). Honolulu, HI: East-West Center.



- Caldwell, J. (1982). *Theory of fertility decline*. London: Academic Press.
- Casterline, J. B. (2001). *Diffusion processes and fertility transition: Introduction, in national research council, diffusion processes and fertility transition: Selected perspectives*. Washington D.C: National Academy press, 1-38.
- Cherlin, A.J. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of marriage and family*, 66, 848-861.
- Choe, B. E., & Shin, H. (1996). State of family research and theory in Korea. *Marriage & Family Review*, 22 (1-2), 101-135.
- Chowdhury, F.I. & Tro Uato, F. (1994). The role and status of women and the timing of marriage in five Asian countries. *Journal of comparative family studies*, 25(2), 143-157.
- Coleman, J.S., & Fararo, T.J. (1992). *Rational choice theory, advocacy and critique*. London: SAGE publication.
- Demaris, A., & Mac Donald, W. (1993). Premarital cohabitation and marital instability: A test of the unconventionality hypothesis. *Journal of marriage and the family*, 55 (2), 399-407.
- Dion, K. K., & Dion, K., L. (2001). *Gender and relationship*. In R.K. Unger (ed.), *Handbook of women and gender* (pp. 256-271), New York: Wiley.
- Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love & eroticism in modern societies*. California, and Stanford University press.
- Goode, W. (1963). *World revolution and family patterns*. New York: Free press.
- Hajnal, J. (1965). *European marriage patterns in perspective*. In D.V. Glass, & D. Aversely (eds.), *Population in history*, Arnold, London, 42-101.
- Hall, D. R. (1996). Marriage as a pure relationship: Exploring the link between premarital cohabitation and divorce in Canada. *Journal of Comparative Family Studies*, 27 (1), 1-12.
- Hamilton, G., & Siow, A. (2007). Class, gender and marriage. *Review of Economic Dynamics*, 10 (4), 549-575.
- Hatfield, E. (1993). *Love, sex & intimacy: Their psychology, biology and history*. New York: Harper Collins.
- Higgins, L.T., Zheng, M., Liu, Y., & Chun, H.S. (2002). Attitudes to marriage and sexual behavior: A survey of gender and cultural differences in China and United Kingdom. *Sex Roles*, 46 (3-4), 75-89.
- Hofstede, G. (1980). *Cultures consequences: International differences in work – related values*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Inglehart, R., & Baker, W.E. (2000). Modernization, cultural change and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65 (1): 19-51.
- Kahn, J. R. & London, K.A. (1991). Premarital sex and the Risk of Divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 53 (4), 845-855.





- Lesthaeghe, R. (1983). A century of demographic and cultural change in Western Europe: An exploration of underlying dimensions. *Population and Development Review*, 9(3): 411-436.
- Malhotra, A. (1997). Gender and the timing of marriage timing: Rural-urban differences in Java. *Journal of Marriage and the Family*, 59(2): 434-500.
- Malhotra, A., & Tsui, A.O. (1996). The role of modern norms and ideas. *Journal of Marriage and the Family*, 58(2), 476-490.
- Manning, W.D., Longmore, M, A., & Giordano, P.C. (2007). The changing institution of marriage: Adolescent's expectations to cohabit and to marry. *Journal of Marriage and Family*, 69, 559-575.
- Mensch, B. S. & ET. AL. (2005). Trends in the timing of first marriage among men and women in the developing world. *Population Council, Inc*, New York.
- Maitra, P. (2004). Effect of socio-economic characteristics on age at marriage and total fertility in Nepal. *Journal of Health and Population*, 221, 84-96.
- Oppenheimer, V.K. (1988). A theory of marriage timing. *The American Journal of Sociology*, 94, 563-591.
- Parker, R. & Vassallo, S. (2009). Young adult's attitudes toward marriage. *Family Relationships Quarterly*, 12, 18-21.
- Payne, K.K. (2011). On the road to adulthood: Sequencing of family experiences. (FP-11-11). National center for family and marriage research.
- Saardchom, N., & Lemaire, J. (2005). Causes of increasing ages at marriage: An international regression study. *Marriage & Family Review*, 37, 73-97.
- Saleme, F. & Et. al. (2006). Comparison of views of male and female students about of marriage and family, the second national congress of family pathology. *Family Research Institute*. Shahid Beheshti University.
- Schmitt, D.P. & Buss, D. M. (2001). Human mate poaching: Tactics and temptations for infiltrating existing mate ships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80 (6), 894-917.
- Schwartz, S.H. (1999). A theory of cultural values and some implications for work. *Journal of Applied Psychology an International Review*, 48, 23-47.
- Schwartz, S.H., & Ros, M. (1995). Values in the West: A theoretical and empirical challenge to the individualism – collectivism cultural dimension. *World Psychology*, 1, 99-122.
- Shukla, S. & Kapadia, S. (2007). Transition in marriage partner selection process: Are matrimonial advertisements an indication? *Psychology and Developing Societies*, 19(1), 37-54.
- Smock, P. (2000). Cohabitation in the United States: An appraisal of research themes, findings, and implications. *Annual Reviews Sociology*, 26 (1), 1-20.
- Stanley, S., Rhoades, G., & Markman, H. (2006). Sliding versus deciding: Inertia and the premarital cohabitation effect. *Family Relations*, 55, 499-509.

- Tashakkori, A. & Thompson, V.D. (1988). Cultural change and attitude change: An assessment of post-revolutionary marriage and family attitudes in Iran. *Population Research and Policy Review*, 7(1), 3-27.
- Teachman, J. (2003). Premarital sex, premarital cohabitation, the risk of subsequent marital dissolution among women. *Journal of Marriage and Family*, 65 (2), 444-455.
- Thomas, W., & Zenanieki, F. (1927). *The polish peasant in Europe and America*, 2nd Vol., New York.
- Thornton, A. (2001). The developmental paradigm history sideways, and family change. *Demography*, 38 (4), 449-465.
- Toro-Morn, M., & Sprecher, S. (2003). A cross- cultural comparison of mate preferences among university student: the United State vs. the people's republic of China (PCR). *Journal of Comparative Family Studies*, 34(2), 151-171.
- Tremayne, S. (2006). Modernity and early marriage in Iran: A view from within. *Journal of Middle East Women's Studies*, 2, 65-94.
- Urberg, K.A., Değirmencioglu, S. M., Tolson, J. M., & Halliday-Scher, K. (1995). The Structure of adolescent peer networks. *Developmental Psychopathology*, 31, 540-547.
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's second demographic transition. *Population Bulletin*, 42 (1), Washington, PRB.
- Willekens, F.J. (1989). *Understanding the interdependence between parallel careers*. In J. J. Siegers, J. De Jong-Gierveld, & E. Van Imhoff (eds.), *Female labor market behavior and fertility: A rational-choice approach* (pp: 11-31), New York/Berlin, Germany, Springer-Verlag.
- Williams, J. (2007). Marriage and Partnerships (in focus). *Sociology Review*, 17(2), 34.
- Williams, R. M. Jr. (1970). *American society: A sociological interpretation* (3rd ed.) New York: Knopf.
- Willoughby, B. J., Carroll, J. S., Vitas, J. M., & Hill, L. M. (2012). When are you getting married? The intergenerational transmission of attitudes regarding marital timing and marital importance. *Journal of family Issues*. 33, 22-45.



Typology of Tendency to Marry among Girls (Case Study: Students of Shiraz University)

Received Date: May 12, 2015

Accepted Date: April 21, 2016

Mehran Sohrabzadeh¹

Leila Parnain²

Abstract

The purpose of this research is the typology of tendency to marry among girls. The research, using qualitative methods, data-driven approach to theorizing (grounded theory) and semi-structured interview technique was interactive. The study population was female students of Shiraz University. Using purposeful and theoretical sampling, with 53 single students were interviewed. The results showed that in the study population, there are seven types of tendencies to marriage, including embedded tendency, hierarchical tendency, intellectual autonomy tendency, emotional autonomy tendency, egalitarian tendency, liquid tendency and anti-marriage tendency. Accordingly, two types of embedded tendency and hierarchical tendency surrounded by pre-modern discourse, and have features such as accepting the authority of patriarchal subordination of women and the acceptance of cultural and religious obligation to marriage. Also, emotional autonomy tendency and egalitarian tendency are influenced by modern discourse, with features such as central relationship, axial love and hedonism. Eventually, intellectual autonomy tendency, liquid tendency and anti-marriage tendency are influenced by postmodern discourse, with features such as individualism, liquid rationality, fragile, freedom and pluralism are non-alignment.

Keywords: Attitude to Marriage, Liquid Modernity, Reflection, Liquid Rationality, Girls.

1. Associate Professor of Sociology, University of Kashan,
sohrabzadeh@mail.kashanu.ac.ir

2. Ph.D Candidate of Sociology, University of Kashan, (Corresponding Author),
parnian.leila@gmail.com



IJCR

15

Abstract



Bibliography

- 'Abāsi Šuāzi, M. J., & Torābi, F. (1385 [2006 A.D]). Tafāvot hā-ye beyn-e nasli-e ezdevāj-e xišāvandi dar Irān. *Jāme'eh šenāsi-e Irān*, 7(4), 119-146.
- 'Abāsi Šuāzi, M. J., & Xāni, S. (1388 [2009 A.D]). Olgu hā-ye ezdevāj, qumiat va mazhab: barresi-e muredi-e zanān-e ezdevāj kardeh dar šahr-e Qorveh. *Nāmeḥ-ye anjoman-e jam'iat šenāsi-e Irān*, 8, 67-86.
- 'Abāsi Šuāzi, M. J., Hoseyni Čāvoši, M., MacDonald, P., & Delāvar, B. (1384 [2005 A.D]). *Tahavolāt-e bārvari dar Irān: šavāhedi az čehār ostān-e montaxab*. Tehrān: Vezārat-e Behdāšt, Darmān va Āmuzaš-e Pezeški.
- Abbasi- Shavazi, M.J., McDonald, P., & Hosseini-Chavoshi, M. (2009). *The transition in Iran: Revolution and reproduction*. Springer. Dordrecht.
- 'Adli Pur, S., Qāsemi, V., & Mir Mohamad Tabār, S. A. (1393 [2014 A.D]). Ta'sir-e šabakeh-ye Facebook bar huviat-e farhangi-e javānān-e šahr-e Esfahān. *Tahqiqāt-e farhangi-e irān*, 7(1), 1-28.
- Amato, P.R. (2004). Tension between institutional and individual views of marriage. *Journal of Marriage and Family*, 66(4), 959-969.
- Amato, P.R., & Boot, A. (1995). Changing in gender role attitudes and perceived marital quality. *American Sociological Review*, 60 (1), 58-66.
- 'Asgari Nadušān, 'A., 'Abāsi Šuāzi, M. J., & Sādeqi, R. (1388 [2009 A.D]). Mādarān va ezdevāj (tafāvot hā-ye nasli dar ideh hā va negareš hā-ye ezdevāj dar šahr-e Yazd. *Motāle'āt-e rāhbordi-e zanān (ketāb-e zan)*, 44, 7-37.
- Bauman, Z. (1384 [2005 A.D]). *Ešq-e sayāl: dar bāb-e nāpāydāri-e peyvand hā-ye ensāni*. (Persian translation of liquid love on the frailty of human bonds), translated by: Sābeti, 'E. Tehrān: Našr-e Qoqnus.
- Becker, G.S. (1996). *A Treatise on the family*, Cambridge Massachusetts, London: Harvard University press, in: Hamplova, Dana (2003). *Marriage and educational attainment: A dynamic approach to first union formation*. Institute of sociology, Academy of sciences of the Czech Republic, Prague, Sociologicky Casopis/Czech sociological Review, 2003, 39, 841-863.
- Bumpass, L.L. (1998). *The changing significance of marriage in the United States*. In K.O. Mason, N. Nilsuya, & M. Choe (Eds.), *The changing family in comparative perspective: Asia and the United States* (pp. 63-79). Honolulu, HI: East –West Center.
- Caldwell, J. (1982). *Theory of fertility decline*. London: Academic Press.
- Casterline, J. B. (2001). *Diffusion processes and fertility transition: Introduction, in national research council, diffusion processes and fertility transition: Selected perspectives*. Washington D.C: National Academy press, 1-38.
- Cherlin, A.J. (2004). The deinstitutionalization of American marriage. *Journal of marriage and family*, 66, 848-861.

- Choe, B. E., & Shin, H. (1996). State of family research and theory in Korea. *Marriage & Family Review*, 22 (1-2), 101-135.
- Chowdhury, F.I. & Tro Uato, F. (1994). The role and status of women and the timing of marriage in five Asian countries. *Journal of comparative family studies*, 25(2), 143-157.
- Coleman, J.S., & Fararo, T.J. (1992). *Rational choice theory, advocacy and critique*. London: SAGE publication.
- Delxamuš, M. T. (1388 [2009 A.D]). Selseleh marāteb-e arzeš hā-ye ezdevāj dar javānān-e Irāni. *Xānevādeh pažuhi*, 5(2), 207-230.
- Delxamuš, M. T. (1392 [2013 A.D]). Bāzxord-e javānān-e Irāni beh ezdevāj: yāfteh hā-ye yek peymāyeš-e meli. *Ravānšenāsi-e tahavoli: Ravānšenāsān-e Irāni*, 36, 331-350.
- Delxamuš, M. T., & Ahmadi Mobārakeh, M. (1378 [1999 A.D]). *Šenāsāyi-e mohtavā va sāxtār-e arzeš hā va gostareh-ye 'avāmel-e ham basteh bā arzeš hā dar nezām-e edāri-e kešvar (tarh-e meli)*. Sāzmān-e Omur-e Edāri va Estexdāmi-e Kešvar.
- Demaris, A., & Mac Donald, W. (1993). Premarital cohabitation and marital instability: A test of the unconventionality hypothesis. *Journal of marriage and the family*, 55 (2), 399-407.
- Dion, K. K., & Dion, K., L. (2001). *Gender and relationship*. In R.K. Unger (ed.), *Handbook of women and gender* (pp. 256-271), New York: Wiley.
- Durkheim, E. (1383 [2004 A.D]). *Qavā'ed-e raveš-e jāme'eh šenāsi (Persian translation of Les regles de la methode sociologique)*, (6th ed.). translated by: Kārdān, 'A. M. Tehrān: Dānešgāh-e Tehrān.
- Farhāni Xalaj Ābādi, F., & Mehryār, A. H. (1389 [2010 A.D]). Barresi-e naqš-e xānevādeh dar ertebātāt bā jens-e moxālef qabl az ezdevāj dar doxtarān-e dānešju dar Tehrān. *Xānevādeh pažuhi*, 6(24), 449-468.
- Farhāni Xalaj Ābādi, F., Kāzemi Pur, Š., & Rahimi, 'A. (1392 [2013 A.D]). Ta'sir-e mo'āšerat bā jens-e moxālef bar sen-e ezdevāj va tamāyol beh ezdevāj dar beyn-e dānešjuān-e dānešgāh hā-ye Tehrān. *Xānevādeh pažuhi*, 9(33), 7-28.
- Flick, U. (1387 [2008 A.D]). *Darāmadi bar tahqiq-e keyfi (Persian translation of an introduction to qualitative research)*, translated by: Jalili, H. Tehrān: Našr-e Ney.
- Giddens, A. (1377 [1998 A.D]). *Payāmad hā-ye moderniat*. (3rd ed.). translated by: Solāsi, M. Tehrān: Našr-e Markaz.
- Giddens, A. (1386 [2007 A.D]). *Čašm andāz hā-ye jahāni*. (Persian translation of a global perspective), translated by: Jalāyi Pur, M. R. Tehrān: Entesārāt-e Tarh-e Nu.
- Giddens, A. (1392 [2013 A.D]). *Tajadod va tašaxos (Persian translation of Modernity and self - Identity: Self and society in the late modern age)*, translated by: Muafaqiyan, N. Tehrān: Našr-e Ney.





- Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love & eroticism in modern societies*. California, and Stanford University press.
- Goode, W. (1963). *World revolution and family patterns*. New York: Free press.
- Habib Pur Getābi, K., & Ghafāri, Gh. R. (1390 [2011 A.D]). 'Elal-e afzāyeš-e sen-e ezdevāj-e doxtarān. *Zan dar tuse'eh va siāsat*, 9(1), 7-34.
- Hajnal, J. (1965). *European marriage patterns in perspective*. In D.V. Glass, & D. Aversely (eds.), *Population in history*, Arnold, London, 42-101.
- Hall, D. R. (1996). Marriage as a pure relationship: Exploring the link between premarital cohabitation and divorce in Canada. *Journal of Comparative Family Studies*, 27 (1): 1-12.
- Hamilton, G., & Siow, A. (2007). Class, gender and marriage. *Review of Economic Dynamics*, 10 (4), 549-575.
- Hatfield, E. (1993). *Love, sex & intimacy: Their psychology, biology and history*. New York: Harper Collins.
- Heydari, J., Ja'fari, H., Afzali, M. A., Mohammad Pur Tahamtan, R. 'A., & Mahmudi, Gh. (1387 [2008 A.D]). Me'yār hā-ye ezdevāj az didgāh-e dānešjuān-e mojarad-e Dānešgāh-e 'Olum-e Pezeški-e Māzandarān. *Pažuheš-e parastāri*, 3(10 , 11), 53-60.
- Higgins, L.T., Zheng, M., Liu, Y., & Chun, H.S. (2002). Attitudes to marriage and sexual behavior: A survey of gender and cultural differences in China and United Kingdom. *Sex Roles*, 46 (3-4), 75-89.
- Hofstede, G. (1980). *Cultures consequences: International differences in work – related values*. Beverly Hills, CA: Sage.
- Hoseyni, H. (1391 [2012 A.D]). Tafāvot hā-ye qumi dar raftār-e ezdevāj-e zanān va negareš-e ānhā nesbat beh ezdevāj-e doxtarān dar šahrestān-e Orumieh. *Nāmeḥ-ye anjoman-e jam'iat šenāsi-e Irān*, 5(9), 7-28.
- Hoseyni, H., & Gerāvand, M. (1392 [2013 A.D]). Sanješ-e 'avāmel-e mu'aser bar šekāf-e raftār va negareš-e zanān beh sen-e monāseb-e ezdevāj dar šahr-e Kuhdašt. *Zan dar tuse'eh va siāsat*, 11(1), 108-118.
- Inglehart, R. (1382 [2003 A.D]). *Tahavol-e farhangi dar jāme'eh-ye pišrafteh-ye san'ati*. (Persian translation of Culture shift in advanced industrial society) (2nd ed.), translated by: Vatar, M. Tehrān: Kavir.
- Inglehart, R., & Baker, W.E. (2000). Modernization, cultural change and the persistence of traditional values. *American Sociological Review*, 65 (1): 19-51.
- Jebra'ili, H., & Tāheri, M. (1393 [2014 A.D]). Naqš-e arzeš hā-ye farhangi dar tarjih hā-ye ezdevāj va tafāvot seni-e zujeyn. *Ravānšenāsi-e tahavoli: Ravānšenāsān-e Irāni*, 40, 421-429.
- Jebra'ili, H., Zādeh Mohamadi, 'A., & Heydari, M. (1392 [2013 A.D]). Naqš-e arzeš hā-ye farhangi-e ezdevāj va tafāvot hā-ye nasli dar entexāb-e hamsar. *Ravānšenāsi-e Irāni*, 36, 377-388.

- Kahn, J. R. & London, K.A. (1991). Premarital sex and the Risk of Divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 53 (4), 845-855.
- Kan'āni, M. A. (1385 [2006 A.D]). Peyvand-e sonat va nusāzi dar afzāyeš-e sen-e ezdevāj; Nemuneh-ye mured-e motāle'eh: Torkaman hā. *Nāmeḥ-ye anjoman-e jam'iat šenāsi-e Irān*, 1(1), 104-126.
- Kāzemi Pur, Š. (1383 [2004 A.D]). Tahavol-e sen-e ezdevāj dar Irān va 'avāmel-e jam'iati-e mu'aser bar ān. *Pažuheš-e zanān*, 2(3), 103-124.
- Kivisto, P. (1378 [1999 A.D]). *Andišeh hā-ye bonyādi dar jāme'eh šenāsi (Persian translation of Key ideas in sociology)*, translated by: Saburi, M. Tehrān: Našr-e Ney.
- Lesthaeghe, R. (1983). A century of demographic and cultural change in Western Europe: An exploration of underlying dimensions. *Population and Development Review*, 9(3): 411-436.
- Lucas, D., & Meyer, P. A. (1381 [2002 A.D]). *Darāmadi bar motāle'āt-e jam'iati. (Persian translation of Beginning population studies)*, translated by: Mahmudiān, H. Tehrān: Enteshārāt-e Dānešgāh-e Tehrān.
- Mahmudiān, H. (1383 [2004 A.]). Sen-e ezdevāj dar hāl-e afzāyeš: Barresi-e 'avāmel-e poštibān. *Nāmeḥ-ye 'olum-e ejtemā'i*, 24, 27-53.
- Malhotra, A. (1997). Gender and the timing of marriage timing: Rural-urban differences in Java. *Journal of Marriage and the Family*, 59(2): 434-500.
- Malhotra, A., & Tsui, A.O. (1996). The role of modern norms and ideas. *Journal of Marriage and the Family*, 58(2), 476-490.
- Manning, W.D., Longmore, M, A., & Giordano, P.C. (2007). The changing institution of marriage: Adolescent's expectations to cohabit and to marry. *Journal of Marriage and Family*, 69, 559-575.
- Markaz-e Āmār-e Irān. (1386 [2007 A.D]). Natāyej-e saršomari-e nofus va maskan 1385. Retrieved from: <http://www.sci.ir>.
- McLuhan, M. (1379 [2000 A.F]). *Barāye dark-e resāneh. (Persian translation of Understanding media: the extensions of man)*, (1st ed.). translated by: Āzari, 'A. Tehrān: Markaz-e Tahqiqāt va motāle'āt-e va sanješ-e Sedā va Simā.
- Mensch, B. S. & ET. AL. (2005). Trends in the timing of first marriage among men and women in the developing world. *Population Council, Inc*, New York.
- Michel, A. (1354 [1975 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e xānevādeh va ezdevāj. (Persian translation of Sociologie de la famille et du mariage)*, translated by: Ardalān, F. Tehrān: Enteshārāt-e Dāneškadehy-e 'Olum-e Ejtemā'i va Taāvon, Dānešgāh-e Tehrān.
- Maitra, P. (2004). Effect of socio-economic characteristics on age at marriage and total fertility in Nepal. *Journal of Health and Population*, 221, 84-96.





- Mohājērāni, 'A. Ā. (1389 [2010 A.D]). Tahavol-e vaz'-e zanāšuyi va taghyir-e olgu-ye sonati-e ezdevāj. *'Olum-e ejtemā'i (Dānešgāh-e Āzād-e Šuštār)*, 4(11), 41-54.
- Mohamad Pur, A., Karimi, J., 'Alizadeh, M., & Šari'at Panah, A. (1393 [2014 A.D]). Ta'sir-e 'avāmel-e fardi- mohiti bar pāybandi beh šiveh hā-ye ezdevāj (motāle'eh-ye muredi: dānešjuān-e rustāyi- šahri-e dānešgāh hā-ye Sanandaj. *Jāme'eh šenāsi-e kārbordi*, 25 (1), 147-159.
- Morādi, G., & Safāriān, M. (1391 [2012 A.D]). 'Avāmel-e ejtemā'i va eqtesādi-e mortabet bā afzāyeš-e sen-e ezdevāj (motāle'eh-ye muredi šahr-e Kermānšāh). *Jāme'eh šenāsi-e javānān*, 7, 81-108.
- Motlaq, M. (1384 [2005 A.D]). Negāhi beh padideh-ye ezdevāj-e javānān, *Ruznāme-ye Hamšahri*, 20-08-2005.
- Nilforušan, P., Navidiān, 'A., & 'Ābedi, A. (1392 [2013 A.D]). Barresi-e vižegi hā-ye ravān sanji-e meqyās-e negareš beh ezdevāj. *Ravān parastāri*, 1(1), 35-47.
- Oppenheimer, V.K. (1988). A theory of marriage timing. *The American Journal of Sociology*, 94, 563-591.
- Parker, R. & Vassallo, S. (2009). Young adult's attitudes toward marriage. *Family Relationships Quarterly*, 12, 18-21.
- Payne, K.K. (2011). On the road to adulthood: Sequencing of family experiences. (FP-11-11). National center for family and marriage research.
- Rafi' Pur, F. (1377 [1998 A.D]). *Tuse'eh va tazād*. (3rd ed.). Tehrān: Šerkat-e Sahāmi-e Entešār.
- Raxšāni, F., Razāqi, 'A., & Raxšāni, M. (1381 [2002 A.D]). *Didgāh-e aqšār-e moxtalef-e šahr-e Zāhedān darbāreh-ye ezdevāj va tanzim-e xānevādeh*. Dānešgāh-e 'Olum-e Pezeški va Xadamāt-e behdāšti- darmāni-e Qazvin.
- Saardchom, N., & Lemaire, J. (2005). Causes of increasing ages at marriage: An international regression study. *Marriage & Family Review*, 37, 73-97.
- Sādeqi, R., Mohamad Qodsi, 'A., & Afšār Kohan, J. (1386 [2007 A.D]). Vākāvi-e mas'aleh-ye ezdevāj dar e'tebārsanji-e yek rāh-e hal. *Pažuheš-e zanān*, 5(1), 83-108.
- Šakuri, 'A., & Āzād Armaki, M. T. (1381 [2002 A.D]). Moderniteh va xānevādeh-ye tehrāni. *Majaleh-ye 'elmi pažuheši-e Dāneškadeh-ye Adabiāt va 'Olum-e Ensāni-e Dānešgāh-e Esfahān*, 30, 31, 245-268.
- Salemeh, F. & Et. al. (2006). Comparison of views of male and female students about of marriage and family, the second national congress of family pathology. *Family Research Institute*. Shahid Beheshti University.
- Sayār, S., Rāheb, Gh., & Eqlimā, M. (1391 [2012 A.D]). Moqāyeseh-ye kārkd-e xānevādeh dar ezdevāj hā-ye sonati va modern dar zanān-e mote'ahel-e šahre tehrān. *Refāh-e ejtemā'i*, 12(47), 281-295.

- Schmitt, D.P. & Buss, D. M. (2001). Human mate poaching: Tactics and temptations for infiltrating existing mate ships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80 (6), 894-917.
- Schwartz, S.H. (1999). A theory of cultural values and some implications for work. *Journal of Applied Psychology an International Review*, 48, 23-47.
- Schwartz, S.H., & Ros, M. (1995). Values in the West: A theoretical and empirical challenge to the individualism – collectivism cultural dimension. *World Psychology*, 1, 99-122.
- Shukla, S. & Kapadia, S. (2007). Transition in marriage partner selection process: Are matrimonial advertisements an indication? *Psychology and Developing Societies*, 19(1), 37-54.
- Smock, P. (2000). Cohabitation in the United States: An appraisal of research themes, findings, and implications. *Annual Reviews Sociology*, 26 (1), 1-20.
- So, A. Y. (1386 [2007 A.D]). *Taghyir-e ejtemā'i va tuse'eh-ye emruz dar nazariāt-e nusāzi, vābastegi va nezām-e jahāni*. (Persian translation of Social change and development: modernization, dependency and world -systems theories) (3rd ed.). translated by: Habibi Mazāheri, M. Tehrān: Pažuheškadeh-ye Motāleāt-e Rāhbordi-e gheir-e entefā'i.
- Stanley, S., Rhoades, G., & Markman, H. (2006). Sliding versus deciding: Inertia and the premarital cohabitation effect. *Family Relations*, 55, 499-509.
- Tashakkori, A. & Thompson, V.D. (1988). Cultural change and attitude change: An assessment of post-revolutionary marriage and family attitudes in Iran. *Population Research and Policy Review*, 7(1), 3-27.
- Teachman, J. (2003). Premarital sex, premarital cohabitation, the risk of subsequent marital dissolution among women. *Journal of Marriage and Family*, 65 (2), 444-455.
- Thomas, W., & Zenanieki, F. (1927). *The polish peasant in Europe and America*, 2nd Vol., New York.
- Thornton, A. (2001). The developmental paradigm history sideways, and family change. *Demography*, 38 (4), 449-465.
- Toffler, A. (1376 [1997 A.D]). *Šuk-e āyandeh* (Persian translation of Future Shock) (3rd ed.). translated by: Kāmrāni, H. Tehrān: Našr-e Simorgh.
- Toffler, A. (1380 [2001 A.D]). *Muj-e sevum* (Persian translation of The third wave) (14th ed.). translated by: Xārazmi, Š. Tehrān: Našr-e 'Elm.
- Toro-Morn, M., & Sprecher, S. (2003). A cross- cultural comparison of mate preferences among university student: the United State vs. the people's republic of China (PCR). *Journal of Comparative Family Studies*, 34(2), 151-171.
- Tremayne, S. (2006). Modernity and early marriage in Iran: A view from within. *Journal of Middle East Women's Studies*, 2, 65-94.





- Urberg, K.A., Değirmencioğlu, S. M., Tolson, J. M., & Halliday-Scher, K. (1995). The Structure of adolescent peer networks. *Developmental Psychopathology*, 31, 540-547.
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's second demographic transition. *Population Bulletin*, 42 (1), Washington, PRB.
- Willekens, F.J. (1989). *Understanding the interdependence between parallel careers*. In J. J. Siegers, J. De Jong-Gierveld, & E. Van Imhoff (eds.), *Female labor market behavior and fertility: A rational-choice approach* (pp: 11-31), New York/Berlin, Germany, Springer-Verlag.
- Williams, J. (2007). Marriage and Partnerships (in focus). *Sociology Review*, 17(2), 34.
- Williams, R. M. Jr. (1970). *American society: A sociological interpretation* (3rd ed.) New York: Knopf.
- Willoughby, B. J., Carroll, J. S., Vitas, J. M., & Hill, L. M. (2012). When are you getting married? The intergenerational transmission of attitudes regarding marital timing and marital importance. *Journal of family Issues*, 33, 22-45.
- Xājeh Nuri, B., Karimi, M., & So'ād, X. (1394 [2015 A.D]). Barresi-e rābeteh-ye jahāni šodan-e farhangi va haviat-e mazhabi dar Irān (Motāle'eh-ye muredi goruh hā-ye qumi-e Lor-e šahr-e Nur Ābād Mamasani va 'Arab-e šahr-e Kangān va tavābe'-e ān. *Tahqiqāt-e farhangi-e Irān*, 8(1), 1-12.
- Xājeh Nuri, B., Parniān, L., & Hemat, S. (1393 [2014 A.D]). Motāle'eh-ye rābeteh-ye sabk-e zendegi va haviat-e ejtemā'i "motāle'eh-ye muredi: javānān-e šahr-e Bandar 'Abās". *Tahqiqāt-e farhangi-e irān*, 7(1), 69-94.
- Zāhedī, M. J. (1386 [2007 A.D]). *Tuse'eh va nābarābari* (3rd ed.). Tehrān: Enteshārāt-e Māziār.
- Zāhedī, M. J., Xezr Nežād, 'O. (1392 [2013 A.D]). Nusāzi va farāyand-e tahavol-e arzeš hā dar huzeh-ye xānevādeh: barresi-e nemuneh-ie degarguni-e arzeš hā-ye xānevādegi dar šahr-e Bukān. *Jāme'eh šenāsi-e Irān*, 14(1), 68-97.
- Āzād Armaki, M. T. (1380 [2001 A.D]). Šekāf-e beyn-e nasli dar Irān. *Nāmeḥ-ye anjoman-e jāme'eh šenāsi-e Irān*, 4, 55-70.
- Āzād Armaki, M. T., & Maleki, A. (1386 [2007 A.D]). Tahlil-e arzeš hā-ye sonati va modern dar sotuh-e xord va kalān. *Nāmeḥ-ye 'olum-e ejtemā'i*, 30, 97-122.
- Āzād Armaki, M. T., Zand, M., & Xazāyi, T. (1379 [2000 A.D]). Barresi-e tahavolāt-e ejtemā'i va farhangi dar tul-e seh nasl-e xānevādeh-ye Tehrāni. *Nāmeḥ-ye 'olum-e ejtemā'i*, 7, 3-29.